

فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

شماره ۱۸

دوره دوم - سال دوم - آبانماه ۶۴ - قیمت ۳۰ ریال

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران درباره: اعدام فدائی خلق،

فرزند قهرمان مردم رفیق جمشید سپهوند

در صفحه آخر

شب تیره گون می شکنند و

صبح روشن خلق خواهد مید

با یاد رفیق مهرداد پاکزاد



در صفحه ۴

جنگ تقسیم غنائم و مانورهای فریبکارانه

جناحهای رژیم از هم نفرت دارند. توده‌ها از عمه آنان متنفرند. هر يك از جناحهای رژیم دیگری را عامل فساد، دزدی، ورشکستگی مردم و خیانت و جنایت علیه مردم ایران معرفی می‌کند. توده‌ها اینک مدت‌ها است که ماهیت ارتجاعی همه جناحهای رژیم جنگ، جهل و جنایت را می‌پنسانند. هر جناحی می‌خواهد دیگری را کنار بزند. مردم در جستجوی آزادی، استقلال و عدالت، خواهان سرنگونی همه جناحهای رژیم اند.

در کشمکش حادی که بر سر مواضع سیاسی و منافع اقتصادی میان جناحهای رقیب در گرفته، جناح بورژوازی بیوروکرات که تا دو ماه پیش بشدت مورد حمله جناح بورژوازی تجاری قرار گرفته بود، در يك ضحله گسترده پیشروی جناح رقیب را سد کرد و يك سلسله مانورها و اقدامات به هم پیوسته را برای تثبیت خود آغاز نمود. این جناح ابتدا فتوای حمایت از کابینه موسوی را از خمینی گرفت و بدینوسیله رئیس‌جمهور را که بشدت و علنا برای تغییر کابینه موسوی می‌کوشید، آچمز کرد. اما نه فتوای خمینی و نه معرفی موسوی از جانب رئیس‌جمهور سبب نشد که دعوا حتی بطور موقت فروکش کند. با وجود آن که "ولی فقیه" با اعلام صریح این مساله که حمایت از موسوی در این شرایط ضرورت دارد، "حجت شرعی" را بر همه نمایندگان مجلس تمام کرده بود، بیش از ۹۰ تن از نمایندگان از طریق رای مخالف و یا ممتنع با فتوای خمینی آشکارا به مخالفت برخاستند و به دولت موسوی رای منفی دادند. این مخالفت آشکار علیه فتوای صریح خمینی او را بر آن داشت که مجلسیان را به جماران فرا خواند و به آنان گوشزد کند که این مخالفتها نباید ادامه یابد. اگر ادامه پیدا کند، معلوم نیست کار به کجا خواهد کشید. اما مهمتر از مساله سخنانی بود که رئیس‌جمهور رژیم در جریان مراسم سوگند در مجلس بر زبان آورد و آشکارا نشان داد که با فتوای خمینی و با "جو سازی"های اکثریت مجلسیان در حمایت از کابینه موسوی مخالف است:

"این سوگند يك سوگند شرعی است و يك سوگند جدی است و صرف تشریفات نیست. خود قانون اساسی ابزارهای لازم برای عمل به این سوگند را مشخص کرده که اگر آن ابزارها باشند عمل به این سوگند امکانپذیر است والا نه و مهمترین آن ابزارها آن چیزی است که در اصل ۱۲۴ و ۱۳۳ ذکر شده است. در صورتی که رئیس‌جمهور این ابزارها را در اختیار داشته باشد خواهد توانست باین سوگند عمل کند وگرنه این سوگند حکم فقهی‌اش هم برای فقها روشن است." (کیهان، پنجشنبه ۱۸ مهر)

بقیه در صفحه ۲

"آزادی مطبوعات" نیرنگ رژیم آزادی‌گش

روزنامه‌های دولتی و از جمله روزنامه کیهان در چندین شماره متوالی و با درج مقالات و مصاحبه‌هایی، درباره "آزادی مطبوعات" به بحث پرداخته‌اند. خود همین مصاحبه‌ها و مطالب روزنامه‌های دولتی نیز افشاء کننده نقشه‌ها و هدفهای عوامفریبانه سردمداران رژیم و نیات خود غرضانه مصاحبه کنندگان از طرح مساله "آزادیا و آزادی مطبوعات" است. در رژیم جمهوری اسلامی که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب میشود، در رژیمی که حق فکر کردن و حرف زدن نیز جرم است و روزانه هزاران تن از فرزندان مردم بجرم پایبندی به افکار و اعتقادات انسانی و شرافتمندانه‌شان به شکنجه‌گاههای بیشمار رژیم افکنده میشوند و یا در برابر جوخه‌های تیرباران قرار میگیرند، امکانی برای آزادی مطبوعات یا آزادی طرح نظرات و خواسته‌های مردم باقی نمی‌ماند. رژیم جمهوری اسلامی و سیستم "ولایت فقیه" دشمن کینه‌توز آزادیهای سیاسی و آزادی مطبوعات است و بویژه در شرایط گسترش موج نفرت و اعتراض توده‌ها و در شرایط تشدید کشمکش جناحهای ضدانقلابی رژیم، هراس رژیم از آزادی واقعی مطبوعات صد چندان است.

بقیه در صفحه ۵

چه کسی باید .. احساس خطر کند؟

گروهی از کارگران کارخانجات اصفهان که از وضع وخیم درمان کارگران به تنگ آمده‌اند، ضمن ارائه يك طومار و عرض حال مسائل خود را با روزنامه کیهان در میان گذاشته‌اند. آنها گفته‌اند ما "کارگران کارخانجات اصفهان در رابطه با وضعیت درمان کارگران بعرض می‌رسانیم که مساله درمان کارگران بمرحله فاجعه‌آمیزی رسیده و کارگران عمدتا از این وضع نابسامان ناراحت بوده و این نارضایتی‌ها شمره‌ای جز بدبینی و تفرقه و نفاق و دلسردی و یاس چیزی دیگر به بار نخواهد آورد. آنچه که مسلم است و در عمل ثابت گردیده وزارت بهداشتی قادر به تامین درمان کارگران نیست و از آن زمان که درمان کارگران تحت پوشش آن وزارتخانه قرار گرفته وضع درمان بمراتب وخیم‌تر گشته و کارگران، علیرغم هزینه سنگین که برای درمان پرداخت می‌کنند، از يك امکانات ناچیز درمانی در حد رایگان برخوردارند و هر زمان اعتراض می‌شود فوراً "نارسانی‌ها و کمبودها عنوان می‌گردد. سوال این است که آیا بار همه کمبودها باید بدوش کارگران باشد؟ آیا این کمبود در مجامع دیگر و بخش خصوصی هم وجود دارد؟ آیا وقتی پول بدست داشته باشیم باز هم کمبود احساس می‌شود؟ اشکال

بقیه در صفحه ۵

مناسبت ۶۸مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

با بسیج ابتکار توده‌ای و گسترش دمکراسی سوسیالیستی در راه آرمان اکتبر

در صفحه ۶

تا کتیک‌های پلیس سیاسی را بشناسیم و خنثی کنیم

در صفحه ۷

در باره نحوه گزارش دهی به سازمان

در صفحه ۸

کلی از گل‌های مقاومت که در تاریکی‌های بند شکوفان میشوند

در صفحه ۱۰

عکس خمینی و "اوامر" ولایت فقیه

در صفحه ۹

تجربه خانواده‌های زندانیان سیاسی و ناپدید شدگان در شیلی

در صفحه ۹

در راه صلح - کار - آزادی مبارزه کنیم

حزب توده: ادعا و عمل ضمیمه

جنگ تقسیم غنائم و مانورهای فریبکارانه

بقیه از صفحه ۱

دو اصل مورد اشاره خامنه‌ای یکی مربوط می‌شود به حق رئیس جمهور در تعیین آزادانه

نخست وزیر و دیگری اختیار در قبول یا رد وزرای پیشنهادی نخست‌وزیر پیش از معرفی آنان به مجلس، که هر دوی آنان در عمل با فتوای خمینی و فشار مجلس از رئیس جمهور سلب شده بود. بدینسان خامنه‌ای این "دست پرورده امام" و مرید و مقلد سرسپرده او با اظهارات فوق نارضایتی خود را با فتوای "ولی فقیه" آنهم در مجلسی که اکثریت آن از نخست‌وزیر موسوی حمایت می‌کند بر ملا کرد. او در همین مجلس بیش از ۲۰ مورد از ضعفها و تخلفات کابینه موسوی را برشمرد و بدینوسیله از تلاشهای پیشین خود برای برکناری نخست‌وزیر دفاع کرد. پس از این جلسه مجلس عده‌ای از طرفداران دوازده کابینه در مجلس، طی نامه‌ای به رئیس جمهور که در "ویژه‌نامه خبرگزاری جمهوری اسلامی" به چاپ رسید، در پاسخ به سخنان فوق و در ابراز مخالفت با خامنه‌ای، کوشه‌ای از جنایات و مفسد تکان‌دهنده دستگاه را بر ملا ساختند. در این نامه شمه‌ای از نزدیکی‌های کلانی که با تئانی نزدیکان خامنه‌ای در کابینه و "تجار طرفدار حزب جمهوری اسلامی" صورت گرفته، دزدی‌های فرماندهان سپاه و شخص محسن رفیعی دوست در جریان معاملات اسلحه، دزدی ۴۰ میلیون دلاری شخصی به نام هنردوست در وزارت نفت که دست نشانده رئیس جمهور و ناطق نوری (وزیر کشور) بوده، دزدی‌های ایادی وزیر کشور در امور جنگزدگان، جریان پس‌اندازهای مقامات در بانکهای خارجی و مهمانیهای درباری و ریختن پاشهای مقامات رژیم اشاره رفته است. بعلاوه در این نامه به ورود روحانیون در عرصه تجارت و رقابت آنها در مال‌اندوزی تحت "این توجیه که ضعف روحانیت به گفته مطهری در عدم استقلال اقتصادی است" (نامه محرمانه نمایندگان مجلس) اشاره شده است. نویسندگان این نامه که خود از مزدوران امتحان پس‌داده رژیمند در جنگ با خامنه‌ای اعتراف کرده‌اند که: "با گذشت فقط شش سال از عمر حکومت اسلامی آنقدر فساد و ارتشاء و حق و ناحق و قتلها و اعدام‌های بی‌جا و بی‌پرده بگوئیم جنایات ماموران حکومتان - بویژه در بعضی مناطق پاسدارانسان - بالا رفته که نه قبی و شریعتمداری‌ها بلکه چهره‌های پاک و مخلص موکداً از تأیید امور خودداری می‌ورزند." (ویژه‌نامه خبرگزاری جمهوری اسلامی)

پس از انتشار این نامه، مقامات رژیم و اکثریت نمایندگان مجلس که از عواقب انعکاس آن به وحشت افتاده بودند، پشت آن را محکوم ساختند. بسیاری از طرفداران دولت از آنجا که این نامه موجب رسوائی بیشتر همه جناحهای رژیم می‌شد نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند. طرفداران خامنه‌ای با توجه به واکنشی که در میان مقامات رژیم و مجلسیان نسبت به این نامه پدید آمده بود کوشیدند از آن برای عقب راندن جناح

رقیب و همراه کردن خمینی با خود بهره‌برداری کنند. بدین ترتیب بود که نامه‌ای به امضای بیش از ۱۸۰ نماینده مجلس در محکوم کردن این "توطئه" برای خمینی ارسال شد. بسیاری از مخالفان خامنه‌ای مصلحت خود را در آن دیدند که این نامه را امضا کنند در این نامه چنین آمده است: "ما دستهای خبیثی را که همواره سعی در ایجاد اختلاف و شکاف در جبهه‌ها و نیروهای مسلح را دارند در این اعلامیه مشاهده می‌کنیم. بدین وسیله اینجانبان امضاءکنندگان زیر ضمن تأیید مقام محترم ریاست جمهوری تحت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای از مطالب مسموم نامه مزبور بشدت ابراز تنفر و انزجار نموده و از آن رهبر عالیقدر انتظار دارد که اجازه ندهند نسبت به فرزندان برجسته انقلاب و مسئولین صدیق جمهوری اسلامی تعبیرات سوئی شده و حق کثیفانی انجام گیرد. ضمناً مجلس شورای اسلامی تا کون از اختیارات قانونی خود در جهت افساء این گونه توطئه‌ها و تیری جستن از این اتهامات اقدامی ننموده و منتظر رهنمودهای حضرتعالی می‌باشیم." (کیهان، ۲۰ مهرماه) اما خمینی با وجود گذشت بیش از ۲۰ روز از این درخواست عیج پاسخی به آن نداده است. در همین مدت جناح پروروزاری پروروزکرات در مبارزه علیه جناح رقیب کام دیگری در نشیت و تقویت موقعیت خود برداشته است. این جناح با این استدلال که باید برای بیرون آوردن کابینه از بلاشخصی و تقویت قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی آن ترکیب کابینه همفکر و هماهنگ باشد، از هنگام تأیید نخست‌وزیری موسوی توسط خمینی خواستار برکناری وزرای نزدیک به خامنه‌ای و تغییر ترکیب کابینه به سود خود شده‌اند. در این مدت کیهان، مدافع صریح این جناح، در سلسله مقالات خود مرتباً تأکید کرده است که "باید توجه کرد که شرایط کنونی جامعه و انقلاب چنان نیست که بتوان از اصول اساسی اسلام عدول نمود، و با ملاحظه‌کاری در مقابل جریانها و نیروهای که تنها منافع قشر خاصی را در نظر می‌گیرند تن به دولت ائتلافی داد." (کیهان، ۲۰ مهرماه) مشابه همین سخنان را می‌توان در اظهارات قبلی منتظری که گفته بود دولت باید انسجام داشته باشد، ردیابی نمود. لیست ۲۴ نفره‌ای که موسوی به مجلس معرفی کرد دارای ۱۰ وزیر جدید بود. این تغییر ترکیب به نحو روشنی ثقل پروروزاری پروروزکرات را در بالاترین رده اجرایی تقویت می‌کند. عناصری مثل ناطق‌نوری و غرضی که از نزدیکان رئیس جمهور بودند و با نخست‌وزیر بشدت اختلاف داشتند از پستهای کلیدی وزارت کشور و وزارت نفت کنار زده شدند و افرادی چون آقازاده، بانکی و غیره که قبلاً زیر فشار شورای نگهبان و با محمل‌های قانونی از کابینه کنار رفته بودند، مجدداً بازگشتند. بعلاوه مجلس به دو تن از وزرائی که به اصرار رئیس جمهور در لیست گنجانده شده بودند رای اعتماد نداد.

بدین ترتیب در جنگی که بر سر غنائم میان دزدان دسترنج توده‌ها و غارتگران ثروتهای ملی ایران در گرفته است، جناح پروروزاری پروروزکرات و نیروهای که مصلحت خود و رژیم را در تقویت

این جناح جستجو می‌کنند، پیروزی موقتی نسبتاً مهمی کسب کردند.

خمینی و اکثر سردمداران رژیم، بطور کلی صلاح حکومت جمهوری اسلامی را در آن دیدند که در این مقطع از این جناح در برابر تهاجم ظیف وسیع نیروهای که عدداً از موضع منافع پروروزاری تجاری حرکت می‌کنند حمایت نمایند. در میان مهره‌های طراز اول رژیم فقط شخص خامنه‌ای است که سپردن امتیازات سیاسی و اقتصادی بیشتری را به جناح پروروزاری تجاری و به بخش خصوصی به مصلحت رژیم ارزیابی می‌کند. در این میان کم نیستند کسانی که در صحنه‌های کنونی هنوز جای خود را پیدا نکرده‌اند و تحت تاثیر جوسازی‌ها و اوضاع و احوال روز حرکت می‌کنند.

نیروی محرک خمینی و مقاماتی چون منتظری و رفسنجانی در دفاع مشروط از کابینه موسوی عمدتاً از آنجا سرچشمه می‌گیرد که آنها اولاً منافع و مصالح بلند مدت رژیم اسلامی و اهداف ایدئولوژیک سیاسی آن را در حمایت از این جناح و مهار کردن زیاده‌خواهی‌های پروروزاری تجاری یافته‌اند و ثانیاً آن که بطور مشخص این حمایت برای نیازهای مقطعی و لحظه‌ای رژیم اهمیت پیدا کرده است. مثلاً برای ادامه جنگ حفظ مجموعه صنایع دولتی شده و شبکه حمل و نقل دولتی شده و بخشهایی از تجارت که در دست دولت است بهتر پاسخگو است تا سپرده شدن قسمتهایی از این صنایع و خدمات دولتی به بخش خصوصی. همچنین ادامه کنترل و نظارت رژیم بر توزیع مایحتاج عمومی بویژه در شرایطی که کمبود شدید آنها احساس می‌شود با مصالح و منافع رژیم و با عنصر ادامه جنگ سازگارتر است. و یا مثلاً در شرایطی که رژیم بشدت در مضیقه ارز خارجی است و چشم‌انداز تأمین ارز روز به روز وخیم‌تر می‌گردد مساله سپردن خرید و فروشهای خارجی بیشتر به تجار بازار برای رژیم امکان‌پذیر نیست و ... از اینها گذشت باید به این واقعیت توجه کرد که در شرایطی که هیچ یک از جناحهای اصلی رژیم به اعتبار قدرت اقتصادی و سیاسی جناح مقابل نمی‌تواند دیگری را از صحنه حذف کند و در شرایطی که مجموعه‌ای از معضلات اقتصادی و اجتماعی بز رژیم فشار وارد می‌سازد و حاکمیت خود بشدت بحرانی است، پتانسیل آن برای تغییرات وسیع کاهش می‌یابد. چرا که هر تلاشی برای تغییرات وسیع و حذف یک جناح با توجه به حضور نیروی هر دو جناح اصلی در تمامی ارگانهای حاکمیت، با تکانها و واکنشهای تنیدی همراه خواهد بود که خمینی و سایر سردمداران حکومت بشدت از عواقب آن می‌ترسند. اما ادامه وضع بشکل گذشته نیز که تقریباً وزرای هر دو جناح بطور مساوی در ترکیب کابینه حضور داشته باشند در شرایط شدت‌گیری تضادها و کشمکش‌ها، بلاشخصی ارگانهای اجرایی رژیم را تشدید می‌کند و از کارایی آن در امر ادامه جنگ و سرکوب توده‌ها می‌کاست. بدینسان بود که بنا به فتوای خمینی "در این شرایط بهتر است از این دولت حمایت شود" و منافع کلیت رژیم بویژه جناح پروروزکرات می‌طلبید که کابینه بسود همین جناح هماهنگ‌تر و منسجم‌تر گردد.

بقیه در صفحه ۳

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

جنگ تقسیم غنائم و مانورهای فریبکارانه

"مزدگانی که گزبه عابد شد"
بقیه از صفحه ۲

در کنار تحولات فوق، یک سلسله حرکات و واکنش‌های دیگری نیز اتفاق افتاده که در انطباق با تحولات فوق است.

موسوی خوئینی‌ها، در مقام دادستان کل کشور و به دنبال او شورایی عالی قضائی رژیم که بقول اردبیلی در "همه‌نگی کامل" با دولت است، دستور بازپس گرفتن اموالی که در یکی دو سال گذشته به صاحبان قبلی مسترد شده بود را به دادگاهها صادر نمودند. نتیجه آن که در دو ماهه گذشته که کمبود درآمدهای دولت تشدید شده و رژیم حتی برای پرداخت حقوق کارمندان نیز با دشواریهای جدی مواجه بوده است، "بیش از یک میلیارد تومان" (کیهان ۲۶ مهر) از "ثروتهای منقول و غیر منقول غارت شده کشور" را توسط دادگاهها مصادره کرده و به حکومت اسلامی تحویل داده‌اند. این اقدامات که خود نشانه استیصال تشدید رژیم است، هر چند که می‌تواند در لحظه، برخی از کمبودهای شدید مالی حکومت را بطور کاملا محدود جبران کند، اما در درازمدت عواقب آن بصورت تشدید فرار سرمایه‌ها و ناکامی رژیم در جلب و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و بدینسان وخیم‌تر شدن رکود اقتصادی، تشدید بیکاری و کاهش نرخ رشد تولیدات داخلی کلوی رژیم را خواهد فشرده. این اقدامات برای رژیمی که در طول چندساله گذشته بمنظور جلب اعتماد انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داران داخلی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و موفقیت در این امر برای آن اهمیت حیاتی داشته و دارد، به روشنی بیانگر آن است که رژیم در بن‌بست شدید کمبود نخبه‌ها و منابع مالی قرار دارد و به ناگزیر پذیرفته است که برای نجات موقت از این مهلکه به کارهای دست‌زند که عواقب آن از هم اکنون روشن است.

نکته دیگری که در جریان اقدامات موسوی-خوئینی‌ها و شورایی عالی قضائی مشاهده می‌گردد آن است که جناح بورژوازی بوروکرات با عوامفریبی تمام تلاش دارد با یک تیر چند نشان بزند. یعنی با این مصادره‌ها و سر و صداها اولاً فشار خود را بر جناح رقیب تشدید کند، ثانیاً بیماری ورشکستگی اقتصادی رژیم را موقتاً تسکین دهد و ثالثاً با تظاهر به اقدامات "مدرسهای دار" و ضد فساد توهمات عمیقاً برهم شکسته شده گذشته را دست کم در میان عده‌ای از طرفداران گذشته رژیم زنده کند. مطبوعات و رسانه‌های گروهی رژیم، بویژه روزنامه کیهان و روزنامه جدیدالانتشار "ابرار" در هفته‌های گذشته دقیقاً همین اهداف را تعقیب کرده‌اند.

مضحکه "آزادی مطبوعات" نیز در همین رابطه قابل فهم است. این نزدان دغلکار و این جنایتکاران خونخوار که هر روز بر دامنه زندان و شکنجه توده‌ها می‌افزایند و در همین چند ماهه گذشته بی‌سروصدا تر و رذیلانه‌تر از گذشته موج کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی را افزایش داده‌اند با وقاحتی که تنها شایسته خودشان است از هنگام تشدید دعواها طرفدار "آزادی مطبوعات" و "جلوگیری از سانسور" شده‌اند. در این مضحکه نیز روزنامه‌های کیهان و روزنامه "ابرار" بیش

از دیگران سنگ "آزادی مطبوعات" و برانداختن "سانسور" را به سینه زده‌اند. رفسنجانی در این زمینه که یکی از داغ‌ترین سوژه‌های روزنامه‌های رژیم در یکماه گذشته بوده چنین می‌گوید: "انتظار مردم این است که روزنامه‌ها حقایق را بنویسند و واقعیات را منعکس بکنند و وارد جرئیات هم بشوند... اگر نشریه مخالف هم داشته باشیم که عیوب ما را بگویند سازنده خواهد بود." (کیهان ۲۹ مهرماه) پر واضح است که این مضحکه نیز بعنوان وسیله‌ای برای عقب راندن جناح مخالف و همچنین برگرداندن اعتماد پاره‌ای از روشنفکران مذهبی و هواداران پیشین رژیم علم شده‌است. وگرنه روشن است که حتی آزادی بسیار محدود مطبوعات به گونه‌ای که گوشه‌های محدودی از دزدی‌ها و غارت‌های ثروتهای مردم، جنایات رژیم علیه زندانیان سیاسی، اوضاع جنگ، فقر و فلاکت عمومی و... منعکس شود، آنچنان مسبب عهه این جنایات و خیانتها را می‌ترساند که حد و حدودی بر آن متصور نیست. و روشن است که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی، با ابتدائی‌ترین آزادی‌های فردی و اجتماعی و از آن جمله آزادی مطبوعات در تضاد عمیق و آشتی‌ناپذیر است. اما همانگونه که یکدستی نسبی کابینه نمی‌تواند جنگ میان جناحهای رقیب را متوقف سازد، مانورهای مربوط به بازپس گرفتن اموال منقول و غیرمنقول عده‌ای از سرمایه‌داران و یا مضحکه "آزادی مطبوعات" نیز نمی‌تواند گرمی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی رژیم را بگشاید و یا توهم نسبت به رژیم را حتی در بخش محدودی از توده‌های که اختناق و فقر و فلاکت تحمیلی رژیم را در پراتیک

روزمه خود با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند، بازگرداند. برعکس اگر تاثیر همه این اقدامات در لحظه به اندازه تزریق یک مسکن به جان رژیم باشد (و تازه در همین حد هم باید تردید کرد) بی‌تردید اثرات منفی آن بصورت وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، تشدید بیکاری، کمبود کالاها و مایحتاج عمومی، رشد بیشتر قیمتها و شکست آشکارتر رژیم در همه عرصه‌ها بروز خواهد کرد. در آن زمان که خیلی زود فراخواهد رسید بار دیگر کابینه موسوی و همه سیاستهای آن از جانب بورژوازی تجاری که در این اوضاع و احوال باز هم فریه‌تر خواهد شد، صریح‌تر و شدیدتر از امروز زیر سوال خواهد رفت و بسیاری از مهره‌های رژیم که هنوز در صف بندی‌ها جای خود را پیدا نکرده‌اند و امروز از موضع منافع و مصالح رژیم و ادامه حیات آن به سمت تائید کابینه موسوی و جناح مربوط به آن لغزیده‌اند، استعداد آن را خواهند داشت که فردا به سود مواضع بورژوازی تجاری بسج گردند. وظیفه کمونیستها و همه انقلابیون ایران آن است که از دعوای درونی حکومت جمهوری اسلامی برای افشای ماهیت کشیده و ارتجاعی رژیم، افشای ماهیت عمیقاً ضد مردمی همه جناحهای آن، نشان دادن ناتوانی‌های آن در برابر حرکت وسیع توده‌ای و دامن زدن به مبارزه علیه رژیم جنگ و جنایت کمک بگیرند. در این مقطع بخصوص افشای ماهیت مانورهای عوامفریبانه و ضد مردمی جناح بورژوازی بوروکرات که در عین اعمال اختناق قرون وسطائی، کشتارهای جمعی زندانیان و به فقر و فلاکت کشاندن توده‌های مردم ایران مذبحخانه می‌کشد ماسک طرفداری از مردم را بر چهره کره خود نصب کند، اهمیت بیشتری کسب می‌کند.

هر چه می‌ماند باخیز علیه جنگ و کشتار!

عم. میهنان مبارز:
در حالی وارد ششمین سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق میشیم که هم میهنانمان نه تنها به برکت جنگ، ارتجاعی در تور جنگ میسوزند بلکه در اعتراض به ابتدائی‌ترین خواسته‌های خود مثل آب و برق و سرانه در دین نسیمال اول ۶۴ بارها بگلوله بسته شدند و به زندان افتادند. در خانه دولت آباد، محله ۱۲ آبان، مسندج، باختران ۳۰۰ توده‌های بخشم آمده از اثرات جنگ بگلوله بسته شدند و به اهواز و ماهشهر و شادگان صحنه زد و خورد مردم و پاسداران سرمایه شد. در اعتراض به نبود آب دژ دغا خورد از جمله: نوالی، اصهبان مردم در مقابل پاسداران ایستادند. زحمتکشان مهدیه و شادشهر، عباد، ساوه را بستند. صد خانه و مناره در فر فیروزآباد شهری، محله زمستان، نشین شماره ۲ جاده قدیم، پونک و ۳۰۰ آواره شد و بنا به گزارش مجیز نویسان یووه در نواری خانه‌ها برسوا صاحبانشان خراب گردید، دهها واحد تولیدی به تسطیلی کشیده شد و هزاران نازک‌اثرچ کشتند.

نمایندگان انجمنهای شرکت واحد تهران، بناظر طرح کردن، خواسته‌هایشان بزدان افتادند و بسیاری از انقلابیون به جرحه‌ها، اعدام سپرده شدند.

عم. میهنان مبارز:
۱۳ سال از انقلاب می‌گذرد و بجای آنکه آب‌خوشی به برکت انقلاب از گلو، مردم یائین برود هر روز فشار و سختی و محرومیت و فقر و... بر مردم بیشتر شده و بجای آن به برکت جنگ ارتجاعی انبان سرمایه‌اندوزان نپاشته گردیده پس:
- علیه جنگ، برای صلح با تجمع و راهپیمایی فریاد صلح خواهی خود را سرتا سرتازید.
- هفته جنگ را به ضد جنگ بدل کنیم و آنچه که حتی دیناری بزرگ از حقوق و درآمدتان برای کمک به جبهه جبهه‌ها اخذ می‌کنند از پرداختن استعاض و ورزید.
- به افراد شجاعی که برای جلوگیری از ادامه جنگ از جبهه‌ها فرار می‌نمایند کمک و یاری برسانید.
پرستل انقلابی و میهن پرستارشی:

- راههای فرار از جبهه‌ها را دختیان به متفانمان، مژ آموزش داده و امکانات فرار از جبهه را برای آتانی که علاقه به ادامه جنگ ندارند فراهم کنید.
- بهر شکل ممکن مبلغین خشک مغز حوزه‌های علمیه را طرد و منزوی کنید و ماهیت تبلیغات آنان را رسوا سازید.
- سنگ سون باد رژیم جمهوری اسلامی.

با یاد رفیق مهرداد پاکزاد

و اکنون زندگینامه رفیقی را قلم می‌زنیم که وجود او سرشار از عشق به میهن و به زحمتکشان بود. وجودی آکنده از امید تا رور فتح طبقه کارگر را در میهن بلازمان - ایران - ببیند.

رفیق مهرداد پاکزاد در یک خانواده نظامی چشم به دنیا گشود. و گویا تقدیر بود که خود نیز مثل پدر نظامی‌گری پیشه کند. بعد از پایان تحصیلات دبیرستان وارد دانشکده افسری شد. اما اگر تقدیر او برگزیدن پیشه پدر بود، چشم‌انداز او، چشم‌انداز زندگی افسران مبارزی بود که جان در راه توده‌های زحمتکش میهنشان می‌سپارند. زندگی در ارتشی که چشم به فرامین رژیم و ابسته داشت و ندان تیز حکومتی بود فرورفته در کوشش و استخوان خلق ستندیده، او را به چنان نفرتی از حکومت‌های ضد مردمی کشاند که پای تا سر به خویشتن خویش شعله زد تا در خاکستر خلق متولد شود.

مهرداد، آموختن ایدئولوژی طبقه کارگر را در همان اوان دوران افسری آغاز کرد. او که اکنون قلبی چون آتش، گذاخته داشت، می‌خواست با مجهز شدن به دانش مبارزاتی و علم رهائی طبقه کارگر چنان پای در راه گذارد که جان عاشقش احساس فرسایش نکند. در همان دوره آشنائی با فن مبارزه، از ضربه زدن به پایگاه قدرت شاه در همان محدوده کارش غافل نبود. به همین خاطر رکن دو ارتش به او مظنون شد و در سال ۱۳۵۰ پلیس او را بازداشت کرد.

رفیقی که با او دوست بوده می‌نویسد: "بازداشت رفیق مهرداد براساس یک سوءظن صرف صورت می‌گیرد. یعنی بر اساس اطلاعات دقیق از فعالیت‌های رفیق نبوده، بلکه عمدتاً بر پایه اعتراضات او به مسائل داخلی ارتش و به دلیل اقدام وی به استعفا صورت می‌گیرد. در بازرسی منزل رفیق مهرداد تنها چند جلد کتاب ساده سیاسی بدست می‌آوردند. و در بازجویی، رفیق مهرداد با هوشیاری و مقاومت خود مزدوران رژیم را در دستیابی به اطلاعات بیشتر ناکام می‌سازد."

رفیق مهرداد پس از آزادی دوباره به ارتش بازگشت. این بازداشت، اندوخته‌ای از تجربه به او بخشید. تجربه‌ای که می‌بایست در عمل آن را بکار می‌گرفت. اکنون او بود و زندگی شعله‌وری که پیش روی او سینه کشیده بود.

رفیق مهرداد پس از مدتی به شکل هسته‌ای از افسران انقلابی در ارتش پرداخت. کارآئی او در سازماندهی این هسته تا آنجا بود که به تصدیق بیشتر رفقایش اگر به تصادف یکی‌شان دستگیر نشده بود و تشکل کوچک آنها لو نمی‌رفت، امکان گسترش آن دور از ذهن نبود. پلیس شاه که در یورش به خانه اعضاء هسته موفق می‌شود مدارک تقریباً قابل توجهی دال بر فعالیت رفیق مهرداد پیدا کند، او را زیر شکنجه گرفت. اما اعمال شکنجه، ضربه‌ای موثر برای به زانو درآوردن رفیق نبود.

رفیقی از هم‌زمانش می‌نویسد: "مهرداد

این بار هم چون بار پیش و با تجربه‌ای بر مراتب بیشتر مرحله بازجویی را با سرافرازی سپری می‌کند. و این بار نیز به دلیل مقاومت او و سایر رفقایش دادگاه نمی‌تواند مدارکی کافی علیه آنها ارائه دهد. و به ناچار رفیق مهرداد را به سه سال زندان محکوم می‌کنند."

مهرداد می‌دانست اگرچه محکومیت او سه سال است ولی رژیم دیگر سر آن ندارد که او را بعد از پایان محکومیت رها کند. او بارها در طی این یک سال این را به رفقای هم بندش می‌گفت. در آن زمان که تبدیل زندان به صحنه مبارزه علیه رژیم از وظایف زندانیان سیاسی شمرده می‌شد، رفیق مهرداد در نقش پیشتازی به انجام وظیفه انقلابی خود پرداخت. چهره شاد و ستیزه‌گر او در تمام طول مدت زندانش زیانزد تمام کسانی است که با او هم بند بوده‌اند. رفیقی که در زندان جمشیدیه با او حبس بوده رفتار رفیقانه و همدلی او را نسبت به سایر رفقای هم بندش چنین تصویر می‌کند: "ملاقات در جمشیدیه حضوری بود. در آن دوره حدود سه ساعت ملاقات حضوری می‌دادند. در سالن چند پتو روی زمین پهن می‌کردند و زندانیان و خانواده‌هایشان روی پتوها می‌نشستند. مهرداد همواره در ملاقاتی بیشترین وقت خود را با خانواده سایر رفقا می‌گذراند. بی‌جهت نبود که کلیه خانواده‌ها علاقه مفرطی به او داشتند. خانواده خود من، در مواقعی که مهرداد ملاقاتی نداشت می‌پرسیدند: آن دوست خنده‌رویت چرا نیامده؟"

"شاد و رام در برابر دوست و ستیزه‌گر و مهاجم در برابر دشمن!" این دو جنبه، واقعیت وجودی او را می‌ساخت. رفیق هم بند او در زندان جمشیدیه می‌نویسد: "در سال ۵۴ که امکانات کلیه زندان‌ها محدود شد، زندانیان آگاهانه برای اینکه درجه فشار را کم کنند تصمیم به مقابله گرفتند. مهرداد در هدایت این حرکت نقش برجسته‌ای ایفاء کرد یعنی هم طراح بود و هم در عمل پیشتاز! یادم می‌آید پس از یک روز اعتصاب غذای خشک، رئیس زندان به داخل بند آمد و شروع به تهدید کرد. کلمات رئیس زندان هنوز تمام نشده بود که "مهرداد همراه دو سه نفر دیگر به قصد زدن رئیس زندان به او حمله‌ور شدند. رئیس زندان مفلوک پا به فرار گذاشت. کلاه او در اثر شتاب در فرار در کربندور بند بر زمین افتاد و مهرداد با پا کلاه او را بلند کرد و با لبخند گفت: غنیمت جنگی را بیایید با هم تقسیم کنیم!"

رفیق مهرداد همانطور که پیش‌بینی می‌کرد تا اواخر ۵۶، یعنی بدان هنگام که رژیم در جریان شکلگیری جنبش انقلابی توده‌ای و زیر فشار افکار عمومی ناچار شد درهای زندان را بکشد، در زندان ماند. او پس از آزادی بیدرنک برای گرفتن ارتباط و برای پیوستن به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به خارج از کشور عزیمت کرد. در نخستین تماس در خارج از کشور در اواخر سال ۵۶، از رفیق خواسته می‌شود در کنار چند تن دیگر از جمله رفیق "سعید سلطانپور" به تشکیل کمیته‌ای بمنظور افشاء

وسیع رنجایات رژیم شاه در سطح جهان بویژه در سطح اروپا اقدام شود. تشکیل "کمیته از زندان تا تبعید" حاصل این تلاش بود. تشکیل کنفرانس‌های مطبوعاتی، میتینگ‌ها و راهپیمائی‌های متعدد در تقریباً همه پایتخت‌های اروپائی و اغلب شهرهای بزرگ از جمله لندن، منچستر، آمستردام، روتردام، استکهلم، پاریس، فرانکفورت، برلین، رم، فلورانس، ژنو، انتشار جزوات و اطلاعاتیه، ارائه مدارک و اسناد جنایات رژیم شاه به محافل و سازمانهای بین‌المللی گوشه‌هایی از فعالیت این کمیته بود که رفیق مهرداد در آن نقش ارزنده‌ای داشت.

زندگی مبارزاتی رفیق مهرداد پس از پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن‌ماه سال ۵۷ در سازمان فدائیان خلق ایران هم چنان ادامه می‌یابد. از جمله زمینه‌های اصلی کار رفیق فعالیت تبلیغی و سازمانگرانه در میان پرسنل میهن‌پرست ارتش بود. راه‌پیمائی پرسنل انقلابی ارتش از پادگان قلعه‌مرغی تا دانشگاه تهران که هدایت آن را رفیق بر عهده داشت از جمله رویدادهای فراموش نشدنی روزهای انقلابی میهن ماست.

رفیق مهرداد، همواره بر ضرورت اتخاذ خط مشی و کار سازمانگرانه مستقل در میان کارگران و زحمتکشان میهنمان تاکید داشت و به همین دلیل در جریان تحولات درونی سازمان از فعالین کادرهای مخالف اپورتونیسیم و انحلال‌طلبی بود. در جریان رویداد تاریخی ۱۶ آذر رفیق مهرداد به مشاورت کمیته مرکزی برگزیده شد و پس‌از مدتی به عضویت آن درآمد. رفیق که شجاعت‌وفایی در حرکت و کار داشت شجاعانه به انجام وظایف تشکیلاتی‌اش می‌پرداخت. هراس و تردید رنگهائی نبودند که بتوانند بر چهره همیشه شاد او سایه‌ای بیندارند. رفیق مهرداد در ساعت ده شب روز چهارشنبه ۱۶ آبانماه سال ۶۴ توسط پاسداران حکومت ارتجاع دستگیر می‌شود. رفیق مهرداد را از همان لحظه بازداشت زیر شکنجه وحشیانه‌ای می‌برند. رژیم ددمنش و ضدخلقی خمینی که کینه‌ای سفاکانه نسبت به تمام مبارزین کمونیست و آزادیخواهان دارد، تمام توان اهریمنی‌اش را بکار گرفت تا شاید بتواند اراده پولادین رفیق را درهم بشکند. اما رفیق که زندگی سراسر تلاش و مبارزه او درس پایداری به او آموخته بود، گامی از پیمانی که با توده‌ها بسته است عقب نمی‌نشیند. مهرداد خود روزی به رفیقی گفته بود: ما یک تکلیف بیشتر نداریم. خیلی ساده است. و آن اینکه "آقایان" را سرنگون کنیم و آنها یک راه بیشتر ندارند و آن اینکه قصابی کنند!"

رژیم ضدخلقی خمینی بعد از تیرباران کردن رفیق مهرداد، هنوز جرات آن را نیافته که وصیتنامه او را تحویل دهد و بگوید محل بخاک سپردن او کجاست! باشد! بر این امر دروغی نیست. جای جاودانی رفیق مهرداد پاکزاد مثل جای تمام کمونیست‌های انقلابی و مبارزین مترقی آزادیخواه که تا به آخر به شرف توده‌ها وفادار مانده‌اند در قلب یکایک مردم است. مادران با نام آنان برای کودکانشان لالائی خواهند خواند تا شب سیاه بشکند و صبح روشن بدمد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

"آزادی مطبوعات"

بقیه از صفحه
بحث اخیر "آزادی مطبوعات" نیز در واقع محملی است که بر پایه آن جناحهای رقیب درون حکومتی به کشمکش با یکدیگر، تضعیف حریف و تقویت مواضع خود پرداخته‌اند. محملی که در عین حال امکان افشاء گسترده‌تر رژیم و جناحهای آنرا در میان توده‌ها فراهم‌تر می‌کند.

نگاهی به گفته‌های مصاحبه‌کنندگان و نیز مطالب توضیحی و گزارشی روزنامه کیهان نشان می‌دهد که در شرایط تشدید اختلافات و کشمکشهای درونی رژیم و وضع بحرانی آن از یکسو و گسترش ناراضی و اعتراض مردم نسبت به رژیم از سوی دیگر و یا استفاده از بحث مساله آزادی مطبوعات؟ هدف دنبال می‌شود.

اول اینکه جناحهای رقیب که برای تحکیم مواضع خود، کسب قدرت و موقعیت برتر و غارت بیشتر مردم بجان هم افتاده‌اند با استفاده از فرصت و از طریق مصاحبه‌های مطبوعاتی، به حریفان خود چنگ و دندان نشان دهند و علیه یکدیگر تبلیغ کنند. نیکروش نماینده تهران از مخالفین کابینه موسوی با استناد به گفته‌های منتظری می‌گوید "حضرت آیت اله منتظری فرمودند باید نظرات

مخالف نوشته‌شود اگر کسی به اسلام و جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب اعتقاد دارد ولی بکار مجلس شورای اسلامی ایراد دارد ... چرا نباید بگوید ... اگر بکار دولت ایراد دارد ... چرا نباید بتواند حرفش را بزند ... (کیهان دوشنبه ۸ مهر) اسرافیلیان نماینده دیگر مجلس در مصاحبه مفصل خود ضمن دفاع از بورژوازی تجاری و بخش خصوصی فرصت را برای حمله به بورژوازی بوروکراتیک، و بقول خودشان "دولت سالاری" مفتنم می‌شمارد و به بهانه طرح مساله آزادی مطبوعات می‌گوید "در این چهار سال مطبوعات، دولتی بوده‌اند و زبانهای بسیاری از اینطریق وارد آمده‌است." گفته‌های دیگر مصاحبه‌کنندگان نیز بر پایه دفاع از یک جناح بورژوازی و حمله به جناح رقیب در غارت مردم، استوار است و در این میان به اصطلاح طرفداران "دولت سالاری" بیش از جناح رقیب از محل بحث "آزادی مطبوعات" برای تضعیف حریف سودجسته‌اند.

دومین هدف، فریب مردم و ایجاد این توهم است که گویا در شرایط خفقان و استبداد ولایت فقیه، مطبوعات می‌توانند آزاد باشند. در این زمینه نیز گفته‌های خود مصاحبه‌کنندگان هدف

چه کسی باید بقیه از صفحه ۱
کار در کجاست؟ حق بیمه دریافتی سرسام آور بیمه کارگران چه می‌شود؟ آیا این بودجه سنگین در حد یک خدمات درمانی معقول نیست؟ چه بر سر بودجه می‌آید و شرعا چه صورتی دارد؟ آیا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام نیست؟ آموزش جان و سلامتی کارگران و خانواده‌هایشان چقدر است؟ پس قداست و معنویت طب و طبابت و درمان کجا رفته؟ این سوال‌های بی‌جواب همراه با صدها سوال بی‌جواب دیگر، اکنون نقل مجلس جوامع کارگری است و از این جهت ما احساس خطر می‌کنیم و لازم دانستیم شما مسئولان را در جریان امر قرار دهیم." کارگران در خاتمه خواسته‌اند که "وضعیت درمانی کارگران سر و سامان پیدا کرده و در چاقوب یک تشکیلات مجهز درمانی مستقل و فقط تحت نظارت وزارت کار و امور اجتماعی انجام وظیفه نمایند."

"اشکال کار" و علت وضع فاجعه‌آمیز و وخیم درمان کارگران ایران، در این یا آن وزارتخانه و یا در این و آن مسئول دولتی نیست. "اشکال کار" در کل رژیم جمهوری اسلامی است. بقول معروف "آب از سرچشمه گل‌آلود است." رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی سرمایه‌داری است و از منافع اقتصادی و اجتماعی صاحبان مؤسسات تولیدی و خدماتی و صاحبان زمین‌های بزرگ، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی پاسداری می‌کند. به همین دلیل است که رژیم نه فقط دستاوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را نابود کرده، بلکه هم‌چنین بعضی از دستاوردهای مبارزه طولانی کارگران در سال‌های قبل از انقلاب را نیز مورد تهاجم قرار داده است. بنابراین، از نظر این رژیم طبیعی است که بار همه سیاست‌های ارتجاعی رژیم و از جمله بار چنگ ارتجاعی میان ایران و عراق و هزینه سنگین دستگاه‌های سرکوب و اختناق رژیم بدوش کارگران و زحمتکشان باشد. از نظر رژیم جان و سلامتی کارگران و خانواده‌هایشان فقط در حدی ارزش دارد که در ازای نان بخور و نمیر و زندگی فلاکت

واقعی و ضد مردمی و مقاصد عوام‌فربانه آنان را افشاء میکند. هادی غفاری سردهسته چماقداران رژیم، عامل وقیحانه‌ترین و بیش‌زمانه‌ترین سرکوبگریهای رژیم، در بحث پیرامون آزادی مطبوعات و با اشاره به اینکه در دنیای سرمایه‌داری خود دولتها به برخی روزنامه‌ها پول می‌دهند تا دولت را "هو" کنند، چنین مطبوعاتی را بعنوان "سوپاپ اطمینان" معرفی می‌کند و می‌گوید: "چطور ما عقلمان نرسد در حالیکه دنیای بی‌عقل این را می‌فهمد که یک سوپاپ اطمینان دارد" (کیهان اول مهر)

حجت الاسلام حمیدزاده نیز نزدیک به همین مضمون را با کلمات دیگر و عاقلانه‌تر عنوان می‌کند. اما مردمی که این حجت الاسلام‌ها و آیت اله‌ها سد فریب و سرکوب آنان را دارند در این ۷ساله پس از انقلاب با گوشت و پوست خود درد اختناق و استبداد و زخم تازبانیه سرکوبگران کوردل رژیم را در هر روز و شب خود لمس کرده‌اند، فریب نیرنگ رژیمی که مدرسه‌ها را می‌بندد و زندانها و گورستانها را گسترش می‌دهد و در عین حال بحث آزادی مطبوعات براه می‌اندازد را نمی‌خورند و مبارزات خود را در راه آزادیهای سیاسی و براندازی رژیم ستم و اختناق گسترش می‌دهند.

سازمانگزاره در میان توده کارگران استفاده نمایند. باید به جای "احساس خطر" از این وضع، رابطه شرایط وخیم درمانی کارگران را با سیاست‌های ضدکارگری رژیم نشان داد. باید نشان داد که رژیم چگونه با ادامه چنگ ارتجاعی، ثروتهای عظیم ملی، سرمایه‌های انسانی و مادی کشور را به هدر می‌دهد. باید نشان داد که هزینه‌های سرسام آور چنگ به تنهایی چند ده برابر بودجه خدمات درمانی است. باید دشمنی رژیم را با هر حرکت اعتراضی کارگران نشان داد و ثابت کرد که بهبود اساسی در وضع توده کارگران و مردم در گرو واژگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

آنکه باید از تبدیل شدن "صدها سوال بی‌جواب" به "نقل مجلس مجامع کارگری"، "احساس خطر" کند، صاحبان سرمایه‌های بزرگ و رژیم نماینده آنهاست. صاحبان سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی بر این امر آگاهی دارند و در هر گام خود نشان می‌دهند که بنا به ماهیت طبقاتی خود و بنا به تجربه‌ای که در سال‌های اخیر اندوخته‌اند، درباره حرکات کارگران و مسائل مورد بحث محافل و مجامع آنها حساسیت کامل دارند و از گرایش بالنده در درون آنها "احساس خطر" می‌کنند. به همین دلیل است که رژیم پیوسته کنترل پلیسی کارخانجات از درون و بیرون را تشدید می‌کند. به همین دلیل است که رژیم در برخورد با حرکات اعتراضی و اعتصابی کارگران تلاش می‌کند آن را در "محاصره" ارگان‌های سرکوب خود نگهدارد و از اشاعه اخبار آن در میان توده کارگران جلوگیری بعمل آورد. بالاخره به همین دلیل است که رژیم برای ممانعت از شکل‌گیری تشکلهای مستقل کارگری و پیوند میان جنبش کارگری و نیروهای انقلابی، بطور مداوم دست به اخراج و دستگیری پیشروان کارگری می‌زند. اما جنبش کارگری به راه خود ادامه می‌دهد، چرا که این تشبیهات ارتجاعی، هر قدر هم که گسترده باشند، قادر نیستند تغییری در ریشه این جنبش و علت وجودی آن، یعنی ناراضی عمیق کارگران از نظام موجود و تضاد آشتی‌ناپذیر آنها با این

بار کارگران، جریان پول به جیب‌های گشاد سرمایه‌داران را تضمین کند.

عامل دیگری که به این علت افزوده می‌شود این است که رژیم جمهوری اسلامی بنا به دید مذهبی عقب مانده و ارتجاعی خود، می‌خواهد کارگران را صورت "برندگان دست بسته‌ای" به اجاره سرمایه‌داران درآورد. رژیم علی‌رغم زهدنمایی‌های ریاکارانهاش، درمان و سلامتی کارگران و خانواده‌هایشان را از زاویه "قداست و معنویت طب و طبابت و درمان" نگاه نمی‌کند، بلکه از دریچه سود هرچه بیشتر برای اقلیت ممتاز و استثمارگر و مکیدن هر چه منظم‌تر و شدیدتر شیوه جان زحمتکشان می‌نگرد. برای اینکه بدانیم ارزش واقعی جان و سلامتی کارگران از نظر سرمایه‌داران رژیم چقدر است، کافی است توجه کنیم که رژیم تاکنون ده‌ها هزار تن از جوانان کشور را برای تحقق اهداف ارتجاعی و توسعه طلبانه خود در داخل و منطقه در کوره چنگ به نابودی کشانده و آماده است پیوسته بر این تعداد بیفزاید. بنابراین، پاسخ "صدها سوال بی‌جواب" فوق، نه در عملکرد این یا آن وزارتخانه، نه در این یا آن "کمبود و نارسایی" خداگانه، بلکه در ماهیت ضدکارگری و ضدخلقی رژیم جمهوری نهفته است. این رژیم بنا به سرشت خود نه می‌خواهد و نه می‌تواند به خواسته‌های کارگران و مردم جامه عمل بپوشد.

و اما اینکه "این سوال‌های بی‌جواب همراه با صدها سوال بی‌جواب دیگر" درباره مسائل و مشکلات مبرم کارگران، "اکنون نقل مجلس جوامع کارگری شده است" تنها می‌تواند باعث خوشحالی کارگران آگاه شود. این امر که کارگران در محافل و مجامع روزمره خود درباره مشکلات خود و علل و ریشه‌های آنها به بحث می‌پردازند، در واقع مقدمه‌ای بر حرکت‌های جمعی و سازمانیافته آنهاست. کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود، به جای "احساس خطر" از این وضع، باید از آن استقبال کنند و از شرایط موجود برای کار آگاه‌گزارانه و

بمناسبت ۱۸مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

با بسیج ابتکار توده‌ای و گسترش دموکراسی سوسیالیستی در راه آرمان اکتبر

مشارکت روزمره، فعال و موثر همه زحمتکشان، همه کلکتیوها و سازمان‌های زحمتکشان در حل مسائل زندگی دولتی و اجتماعی، ما نمی‌توانیم پیشروی موفقیت‌آمیزی داشته باشیم. ابتکار، انرژی، خلاقیت زنده توده‌ها، و موضع آگاهانه و دلسوزانه آنها در قبال وظایف بنای نظام نوین، اینها همه از دیدگاه لنین از سرچشمه‌های قدرت و نیروی زندگی سوسیالیسم است.

طرح جهات اصلی رشد اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی، که هم‌اکنون همراه با طرح برنامه و اساسنامه مورد بحث کمونیست‌ها و مردم شوروی است، در واقع هدف عملی ساختن مشخص تعاریف برنامه در فاصله ۵ ساله و ۱۵ ساله آینده را تعقیب می‌کند. پیش بینی می‌شود که در ۱۵ سال آینده، یعنی تا آستانه سال ۲۰۰۰، قدرت اقتصادی اتحاد شوروی حدود کل دوره پس از پیروزی انقلاب اکتبر بالا برود و درآمد ملی و تولید صنعتی دوبرابر شود. مطابق این برنامه، باروری کار در این فاصله

۲/۳ تا ۲/۵ بار افزایش خواهد یافت. این تغییرات عظیم امکاناتی را فراهم خواهد ساخت تا حجم بوجه اجتماعی دوبرابر میزان کنونی شود و در نتیجه در سطح زندگی مادی و معنوی مردم شوروی بهبودی کاملاً کیفی حاصل آید.

نیروی الهام بخش همه این تغییرات، حزب کمونیست اتحاد شوروی است که ۱۳ سال پس از تشکیل عملی‌اش، انقلاب اکتبر را رهبری کرده و در همه تحولات تاریخی بعدی این کشور نقش اساسی داشته است. به همین دلیل است که در شرایط کنونی نیز پیوسته بر ضرورت بسیج حزب کمونیست برای رهبری و هدایت این تحولات تاکید می‌شود. مگر با وجود این در این زمینه در پلنوم اکتبر خاطرنشان ساخت که "وسعت، عمق و بغرنجی وظایف کنونی هم در عرصه سیاست داخلی و هم در عرصه بین‌المللی، مستلزم تلاش‌های جدی و نوین از سوی رهبری حزب و بکارگیری روش‌های نوین در همه عناصر فعالیت حزبی است. طبیعی است که همه این عوامل باید در اساسنامه ح.ک.ا.ش، یعنی قانون اساسی حزب و آئین زندگی اعضای حزب منعکس شود. اما بینیم مفهوم تغییرات پیشنهادی در اساسنامه چیست؟

"بطور خلاصه، این تغییرات از یکسو بیانگر گسترش بیشتر دموکراسی در درون حزب، گسترش ابتکار و فعالیت کمونیست‌ها، همه سازمان‌های حزب، و مقدم بر همه سازمان‌های پایه است، و از سوی دیگر بیانگر بالابردن احساس مسئولیت آنها در انجام وظایف مشترک است. زندگی درونی حزب متنوع‌تر، پرتحرک‌تر و پربارتر خواهد شد، دموکراسی عمیق‌تری در جریان بررسی و حل همه مسائل کلیدی، از مسئله پذیرش عضو گرفته تا سیاست در قبال کادرها، استقرار خواهد یافت، و تاثیر

حزب بر روی همه پروسه‌های اجتماعی قوی‌تر و کارسازتر خواهد شد." فعالیت حزب کمونیست و مردم شوروی در جهت تکمیل جامعه سوسیالیستی و پیشروی به سوی کمونیسم، یک وظیفه بین‌المللی مهم است که تحقق آن در خدمت نظام جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر بین‌المللی و کل بشریت است. این ادامه آرمان اکتبر، آرمان کمونیسم است که در شرایط خاص کنونی به پیش می‌رود.

و اهمیت وجود "پیگیری و تداوم در امر بسط و تکامل تئوری و تعاریف برنامه‌ای" اشاره کرد و گفت: "روحیه پیگیر و حفظ تداوم در عرصه تئوری ضرورتاً مستلزم تکامل خلاق آن، غنا بخشیدن به اصول آن بر اساس تجربه تاریخی است. و معنای این حرف باید برای ما روشن باشد: اینک ما راه‌های تکمیل سوسیالیسم و تحقق هدف برنامه‌مان، یعنی کمونیسم را بهتر و روشن‌تر ترسیم می‌کنیم."

"در تلاش برای غنی‌تر کردن و تکامل مضمون برنامه، ما فرمولبندی‌هایی را که در برابر آزمون زمان تاب نیاورده‌اند، با روحی انتقادی مورد بررسی قرار داده‌ایم. این کار برای حزب ما یک سنت است. بقول لنین انتقاد از بعضی نکات و فرمولبندی‌های برنامه چیزی است که برای هر حزب زنده‌ای کاملاً درست و ضروری است."

"در این کار، ما این اصول لنینی تدوین برنامه را راهنمای خود قرار داده‌ایم که برنامه حزب باید پروسه‌های واقعی را بطور دقیق فرمولبندی کند، نظرات اساسی و وظایف سیاسی را بطور صریح و روشن بیان نماید، از چرئیات زائد، از خیالپردازی‌های بی‌پایه و نیز از فلسفه‌باقی کتابی، بطور خلاصه از هر نوع بازی با تعاریف بری باشد."

گورباچف خاطرنشان ساخت که مطابق بررسی انجام شده طرح جدید برنامه ما "برنامه تکمیل منظم و کثیرالجانبه سوسیالیسم، و پیشرفت جامعه شوروی به سوی کمونیسم بر پایه تسریع رشد اجتماعی و اقتصادی کشور است." او گفت "ما با تمام قدرت سمگتری‌مان به سوی کمونیسم را حفظ می‌کنیم، چرا که اعتقاد داریم که بین دو فاز فرماسیون واحد کمونیستی، مرز غیرقابل عبوری وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد." اما "پرش از روی مرحله سوسیالیسم و گذار مستقیم به فاز بالاتر کمونیسم غیرممکن است... تبدیل سوسیالیسم به کمونیسم تابع یک رشته قوانین عینی تکامل جامعه است و هر نوع تلاش برای سبقت گرفتن و پیشدستی کردن، هر نوع تلاش برای اعمال اصول کمونیسم، بدون در نظر گرفتن سطح بلوغ مادی و معنوی جامعه، همانگونه که تاریخ نشان داده است، محکوم به شکست است. ولی در عین حال، هنگامی که تحولی ضروری شد، هر نوع تعلل و تردید در انجام تغییرات بوقع و در عملی ساختن وظایف جدید نیز غیرقابل قبول است."

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آن است که تسریع رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی و رساندن آن به سطح کیفی نوینی از تکامل، امکانات و برتری‌های تمدن تاریخی جدید، یعنی تمدن سوسیالیستی را به نحوی بهتر و کامل‌تر نمایان خواهد کرد و بر قدرت مادی و اعتبار معنوی آن در سراسر جهان خواهد افزود.

در زمینه تحولات سیاسی مورد نیاز مگر با وجود این در این زمینه در پلنوم اکتبر خاطرنشان ساخت که "ما برای تعاریف طرح برنامه درباره تکامل نظام سیاسی جامعه شوروی و درباره تحقق خودگردانی سوسیالیستی باز هم کاملتر و بدست خود مردم اهمیت اساسی قائلیم."

"رفقا، من بطور کاملاً ویژه می‌خواهم تاکید کنم که بدون گسترش و تعمیق ماکزیم دموکراسی سوسیالیستی، یعنی بدون ایجاد شرایط برای

بزرگی شمت و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ فرا می‌رسد. در این فاصله، سرزمین شوراها از یک نظام مبتنی بر روابط سرمایه‌داری، فئودالی و پدسالاری به موقعیت قدرتمندترین کشور سوسیالیستی جهان و یکی از دو قدرت بزرگ جهانی، از عقب ماندگی شدید اقتصادی به مرزهای پیشرفته صنعت و تکنولوژی معاصر، از نظام مبتنی بر ستم و کشمکش ملی به نظام مبتنی بر دوستی و وحدت آزادانه ملت‌ها، و از فقر، بیماری و بیسوادی مفرط توده‌ها به عدالت اجتماعی واقعی و سطح بالای رشد مادی و معنوی رسیده است.

انقلاب اکتبر با آغاز بازسازی سوسیالیستی جهان، دوران نوینی را در تاریخ بشریت شروع کرد که مضمون عمده آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. در این فاصله، مردم شوروی با پشت سر گذاشتن دو آزمون بزرگ تاریخی، یعنی دوره مداخله ۱۴ کشور امپریالیستی و مداخله کر درجه‌موری نوپای شوروی آزمون جنگ کبیرمیهنی علیه فاشیسم؛ برتری نظام سوسیالیستی و شکست ناپذیری آن را نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم، سوسیالیسم از مرزهای یک کشور واحد فراتر رفت و با پیروزی انقلاب در یک رشته از کشورهای دیگر، نظام جهانی سوسیالیستی بوجود آمد.

شمت و هشتمین سالگرد انقلاب اکتبر در شرایطی فرا می‌رسد که طبقه کارگر و مردم اتحاد شوروی تحت رهبری پیشاهنگ خود، حزب کمونیست اتحاد شوروی، نظام سوسیالیستی، نظامی عاری از استثمار انسان از انسان را در شرایط دشوار جهانی بنا نهاده‌اند و با اتکا به دستاوردهای حاصله تاکنون، در راه تحقق مشی "تسریع پیشرفت علمی و تکنولوژیک و از این طریق رساندن جامعه خود به سطحی کیفی نوین از تکامل اجتماعی" به پیش می‌روند.

این مشی بر اساس بررسی عمیق کل تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای دیگر، و بویژه تجربه ۲۵ سال گذشته اتخاذ شده است. در پلنوم اکتبر کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش، که در آن سه سند اساسی حزب (پیش‌نویس طرح جدید برنامه، جهات اصلی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی شوروی برای دوازدهمین برنامه ۵ ساله و تا سال ۲۰۰۰، و طرح تغییرات در اساسنامه حزب) بمنظور ارائه به کنکره ۲۷ و بحث‌های پیش از کنکره، مورد تصویب کمیته مرکزی قرار گرفت، میخائیل گورباچف، رهبر حزب گفت:

"در ربع قرن گذشته، تغییرات عینی اقتصادی و اجتماعی مهمی در کشور ما روی داده‌اند. می‌بایست تحلیلی عمیق از این تغییرات بعمل آید، اهداف عاجل و طولانی مدت بطور دقیق‌تر مشخص گردند و راه‌های رسیدن به این اهداف و نیز روش‌های نوین کار سازمانی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک حزب تعریف شوند. اوضاع بین‌المللی نیز بعضی تصحیحات در برنامه را ضروری ساخته بود. لازم بود درک نوینی از تغییرات جاری در صف بندی بین طبقات در عرصه اجتماعی و نیز صف بندی حول مبارزه برای تثبیت اصل صلح بعنوان ضابطه عمومی ناظر بر روابط بین دولت‌ها و کل روابط بین‌المللی، تدوین شود."

مگر با وجود این در این زمینه در پلنوم اکتبر خاطرنشان ساخت که "ما برای تعاریف طرح برنامه درباره تکامل نظام سیاسی جامعه شوروی و درباره تحقق خودگردانی سوسیالیستی باز هم کاملتر و بدست خود مردم اهمیت اساسی قائلیم."

تاکتیک های پلیس سیاسی را بشناسیم و خنثی کنیم

حکام جنایت پیشه مذهبی برای تداوم عمر ننکین خود مدتهاست که چاره خود را در اتکا هرچه بیشتر به شبکه های جور و اجور جاسوسی و پیشبرد سرکوب در بعد وسیع و قرون وسطایی دیده اند. رژیم در مقابله با سازمان های انقلابی از طریق تمرکز بیشتر شبکه های جاسوسی خود و با اتکا به تجاری که طی چند سال شکار انقلابیون آموخته است، شگردهای متنوعی را در وحشیانه ترین شکل ممکن از شلاق، شکنجه و اعدام های دسته جمعی تا گذاشتن تعقیب و مراقبت های ساده و پیچیده، تربیت عوامل نفوذی به قصد راه یابی به درون شبکه های تشکیلاتی، ایجاد واحدها و گروه های قلابی برای جمع کردن رفقای که در قطع رابطه بسر می برند، مخفی نگه داشتن برخی از عناصر دستگیر شده از چشم فعالین بطرق گوناگون و به قصد خواب کردن فعالین و بدینوسیله استفاده از فرصت برای گرفتن ردهای جدیدتر، را بکار می گیرد.

رفقا، همانطور که تجارب سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی نشان داده است - تجارب غنی که حاصل مقابله های مداوم با پلیس سیاسی رژیم و از دست دادن بخشی از شایسته ترین کادرها و فعالین جنبش می باشد - می توان با برخورد های هوشیارانه نقشه های واهی دشمن را در نطفه خفه کرد. می توان با دقیق شدن به روش های دشمن و هوشیاری در مقابله قاطع و به موقع با آنها، با دقت و حساسیت در کار بست قواعد پنهانکاری و درس گیری از تجارب و جذب آنان در عمل مشخص، و با اجتناب از برخوردهای ساده انگارانه و خوش - خیالانه اهداف سرکوبگران را در شکار وسیع انقلابیون عقیم گذاشت. توجه اکید به قواعد پنهانکاری و هوشیاری و تیزی های ناشی از آن بویژه در شرایط پس از وقوع ضربات و بروز از هم گسیختگی های در روابط تشکیلاتی، اهمیت درجه اول دارد. در چنین شرایطی تلاش های مسئولانه ای که از جانب واحدهای سازمانی، گروه های هوادار و تمامی فعالین برای ترمیم ضربات وارده و یا وصل مجدد روابط گسیخته شده و قطع شده به سازمان صورت می گیرد، در صورتی که با برخوردهای شتابزده و غیرهوشیارانه توأم باشد می تواند باعث ضرباتی تازه تر گردد. چرا که پلیس رژیم با آگاهی به زمینه های که پس از هر یورش پیش می آید در نقاط ضربه دیده بطور مستقیم و در نقاط ضربه ندیده بطور غیرمستقیم وارد کارزار شده و شگردهای متنوع خود را در عمل بکار می گیرد. از این نظر بجاست که یکبار دیگر در وضعیت خاص کنونی برخی از روش های پلیس را مجدداً یادآور شده و توجه اکید همه فعالین و هواداران را بطور ویژه به آن جلب کنیم:

۱ - بدون تردید تعقیب و مراقبت مدتهاست که در مجموعه روش های پلیس در مقابله با سازمان ثقل ویژه ای پیدا کرده است. ثقل پیدا کردن این تاکتیک به هیچوجه نمی بایست باعث کم بهادادن به روش های دیگر پلیس نظیر کسب اطلاعات از طریق اعمال وحشیانه ترین شکنجه ها بطور مداوم و مستمر و روش نفوذی و یا روش های دیگر باشد. بلکه این روش ها در نهایت یکدیگر را تکمیل می کنند و آنجائی که مسئله گستراندن تور و برکناری

تعقیب و مراقبت در دستور کار پلیس قرار گرفته باشد در خدمت یافتن ردهای تازه تر و عریض تر کردن تور تا موقع فرود ضربه قرار میگیرد.

پلیس رژیم نشان داده است که در عین ناتوانی برای بسیج متمرکز همه امکاناتش، اما در موارد مشخص و موضعی، توان گستراندن توره های در مجموع چند ده نفره، هماهنگی میان بخش های گوناگون آن و تداوم آن برای حتی چندین ماه را دارد. پلیس تعقیب و مراقبت را از طریق کنترل تلفن، زیر نظر گرفتن اتوموبیلها و خانه های رد دار و مظنون و مهم تر از همه زیر نظر گرفتن رفت و آمدها، قرارها و ارتباطات ادامه می دهد. با حوصله و دقت افراد و امکاناتی را که سر نخ گسترش تور خود ارزیابی می کند از دور و حتی الامکان بدون آنکه توجهی را برانگیزد زیر نظر می گیرد. در حول و حوش مناطق مورد نظر بسته به شرایط محل ندیده - بان می گذارد. در جریان تعقیب، اتوموبیلها، موتورسیکلت های خود و تعقیب گران را تعویض می کند و مواردی نیز وجود دارند که به دلیل جلب حساسیت انقلابیون، پلیس، برای مدتی از پیگیری زدی که به دست آورده بوده ظاهراً صرف نظر کرده و سپس در موقع خود آترا مجدداً ادامه می دهد. پلیس سرکوبگر همزمان با یورش به شبکه های تشکیلاتی و امکانات مظنون، با به کار گرفتن حداکثر شکنجه ممکن، سعی در گرفتن اطلاعات و گسترش ضربات می کند.

در مقابله با تاکتیک تعقیب و مراقبت علاوه بر رعایت الزامات طرح عدم تمرکز، افزایش حساسیت در کنترل روابط پیرامونی و نشان دادن عکس العمل سریع و بموقع در برخورد با موارد مشکوک، عدم تردد به اماکن آلوده و نیمه آلوده، دقت خاص در برقراری روابط جدید و بویژه روابطی که مدتها از سلامت آن بی اطلاع بوده ایم و در نهایت کنترل ایمنی محل اجرای قرار و مسائل مربوط به اجرای قرارها بطور واقع بینانه و با توجه به شگردهای پلیس، به میزان زیادی میتواند اهداف پلیس را در پهن کردن تور و یا گسترش آن عقیم سازد. تجارب موجود به وضوح نشان می دهند که با حد متوسط دقت و هوشیاری و جذب و کار بست تجاری که هر رفیق رزمنده در گوران مبارزه با پلیس آموخته است میتواند به راحتی تور پلیس را کشف کرد و با برخورد قاطع و به موقع با موارد مشکوک معرچند به ظاهر جزئی و کم اهمیت - تور پلیس را پاره و نقشه او را در نطفه خفه کرد. کم نبوده و نیستند رفقای که بدین ترتیب تور پلیس را پاره کرده، خود و رفقای زیادی را از دام پلیس رهانیده و به میزان زیادی از وسعت ضربات جلوگیری کرده اند. رفقا! در برخورد با محیط پیرامون و روابط خرد نهایت حساسیت را بکار بندید. از هیچ مورد مشکوکی صرف نظر نکنید و با اقدام به موقع و قاطع آترا خنثی کنید. بدین مسئله توجه داشته باشیم که هرگونه برخورد سهل انگارانه، توجیهی و باری به هرجهت می تواند ضربات کار ساز متوجه روابط تشکیلاتیمان بکند.

۲ - هر واضح است که پلیس در مواردی با استفاده از بی ایمنی، عناصر ضعیف در شرایط اعمال شکنجه موفق به شکستن عناصر ضعیف و کشاندن آنان به راه خیانت به سازمان می شود. پلیس هم چنین تا حدودی و تا مدتی می تواند و امکان این را دارد که دستگیری برخی از این

عناصر را به طرق گوناگون از نظر فعالین مخفی نگه دارد. روشن است که پلیس آنجائی که عنصر خود فروخته ای را برای شکار انقلابیون علناً در سر گذرگاهها و معابر عمومی بکار می گیرد مطمئناً در صورت نیاز می تواند قبیل از علنی کردن مسئله و آگاهی فعالین از آن، مخفیانه او را در خدمت گیرد. مثلاً می تواند این سست عنصران را، تحت کنترل و یا بدون کنترل بر سر قرارهای آورده و بدین ترتیب رفقای دیگتر را در تور گرفته یا بلافاصله دستگیر کند. یا به شکل دیگتر عنصر دستگیر شده را وادار می کند که از درون زندان با بیرون تماس های کوتاه و محدود برای اعلام خبر سلامتی و یا کشاندن سر قرار، برقرار کند. مواردی نیز وجود دارند که آن می دهند پلیس برای نفوذ به درون شبکه های تشکیلاتی به طرق گوناگون اقدام می کند.

این طرق می تواند بوسیله جازدن يك یا چند عنصر خائن در میان جمعی از رفقای آزاد شده از زندان و یا زیر پوشش فرار از زندان و قالب کردن ماموران متعدد خود به جای رفقای سازمانی و غیره صورت گیرد.

رفقا هوشیار باشید. به هیچ رابطه ای بلافاصله اعتماد نکنید. همه امکانات موجود را خلافتان برای مسدود کردن راه های نفوذ دشمن بکار بندید.

۳ - ایجاد واحد یا واحدهای قلابی نیز از جمله شگردهائی است که پلیس رژیم خمینی از ساواک شاه آموخته و برای جمع کردن نیروهای مبارز و پراکنده حول خود و سپس در موقع مناسب وارد ساختن ضربه بکار می گیرد. واحد قلابی حتی می تواند با اقدام به تکثیر نشریات و تراکت های سازمان در جهت جلب اعتماد روابط پیرامونی کوشش کند. بنابراین هم در مقابله با عوامل نفوذی و هم احیاناً واحد قلابی، در برقراری روابط جدید یا روابطی که مدتها از وضعیت آنها اطلاع نداریم و یا اساساً هیچ شناخت لازمی نسبت به طرف رابطه بطور مستقیم نداریم نهایت حساسیت و دقت را بکار بندید. به هر رابطه ای و از هر سطحی که باشد بلافاصله اطمینان نکنیم. پس از آزمایشات مکرر و در صورت امکان مشورت با مرکز ارتباطات سازمان و اطمینان قطعی از سلامت رابطه، ارتباط موجود را به سطح سازمانی ارتقاء دهیم. برای اطمینان از سلامت هر رابطه بدین نکته مهم توجه کنیم که رسیدن به شناخت در متن زندگی و در مجموعه مناسبات طبیعی که هر فرد به طور روزمره با محیط اجتماعی پیرامونی اش در محیط کار و زندگی برقرار می کند، به میزان بالایی قابل اتکاست و از این نظر وجود روابط خانوادگی، فامیلی و یا سوابق دوستی طولانی زمینه های بسیار مناسبی هستند.

۴ - مواردی وجود دارند که نشان می دهد پلیس در صورت دست یابی به آدرس یکی از طرفین رابطه مراسلاتی، نامه ها را از وسط راه سرقت کرده و تا تکمیل مقدمات یورش سعی در تکمیل ردها و یا اختلال در روابط می کند. هر نامه ای که نوشته می شود می بایست در نظر داشته باشیم که در صورت افتادن به دست پلیس رد تازه ای متوجه سازمان نکند. بطور قطع مسایل امنیتی و حساس را به شکل رمز نویسی در نامه ها منعکس کنیم. توجه داشته باشیم که هیچ رد امنیتی نمی بایست

درباره نحوه گزارش دهی به سازمان

گزارشات دریافتی ما از واحدهای پایه‌ای و گروههای هوادار سازمان، با وجود عناصر مثبت و کارساز در آنها، هنوز غالباً "مطلوب نیستند". از میان گزارشات متعدد تنها بعضی از آنها در انعکاس واقعیات و شرایط کار و زندگی و مبارزه طبقه کارگر و توده‌های مردم موفق هستند. هدایت مشخص و عملی سازمان و نظارت بر فعالیت واحدها و گروههای سازمان، تغییراتی در سبک گزارش دهی را ضروری ساخته است.

برای سازمان ما، که اهداف بزرگ خود را با کار انقلابی، با تبلیغ، ترویج و سازمانگری پیگیری میکند، مجهز بودن به تحلیل مشخص و راهنمای عمل انقلابی، امری حیاتی است. دستیابی به تحلیل مشخص و راهنمای عمل، بدون فعالیت کل سازمان برای جمع‌آوری و مطالعه دائمی نمونه‌های مختلف روندهای واقعی زندگی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تقریباً "محال" است. گزارش‌دهی به سازمان یکی از ابزارهای این کار (یعنی کار جمع‌آوری و مطالعه روندهای مبارزه طبقاتی) و در واقع یکی از مکانیزمهای اعمال هدایت جمعی سازمان است. بنابراین باید در بهبود کیفیت گزارش‌دهی کوشید. بخصوص در شرایط اختناق لجام گسیخته کنونی حاکم، که بنا به مصالح حفظ و ادامه کاری سازمان، بسیاری از مکانیزمهای تشکیلاتی و نیز روابط جنبی سازمان برای دریافت جریان مشخص مبارزه طبقاتی میهن‌مان مسدود و محدود شده، گزارش‌دهی واحدهای پایه و گروههای هوادار سازمان به رهبری سازمان نقش و جای با اهمیت تری پیدا کرده است.

گزارشات دریافتی جز معدودی غالباً "با خلصت کلی و خبرگونه تهیه میشوند. آنجا که گزارش‌دهنده تنها خبر کوتاه یک رویداد را شنیده، چنانچه امکان ندارد اطلاعات بیشتری در آن زمینه بدست آورد، باید به همان حد اکتفا کرد. اما در غالب موارد عدم تشخیص نیازهای سازمان توسط گزارش‌دهنده سبب خلصت کلی و خبرگونه گزارش‌ها شده است. در جریان حرکتی اعتراضی یا جنبشی اعتصابی گزارش مطالبات، شکل حرکت، طول زمان آن، واکنش رژیم ضد مردمی لازمند ولی کافی نیستند. نقش عناصر پیشرو و نحوه عمل آنها در رهبری مخفی مبارزه، تاکتیکهای عوامل و مزدوران رژیم، ارگانهای جاسوسی و سرکوب و "مقابلا" واکنش کارگران اعتصابی یا مردم درگیر مبارزه در قبال آنها، واکنش کارگران اعتصابی در قبال عناصر اعتصاب شکن، تبلیغات سازمان و گروههای سیاسی دیگر و واکنش کارگران نسبت به آنها، نتایج حرکت و مبارزه و اظهار نظرات کارگران درباره آن و... موارد بسیار مهمی هستند که باید حتی المقدور با ذکر نمونه‌های واقعی منعکس شوند.

وقتی که از فعالیت تبلیغی واحد پایه‌ای یا گروه هواداری گزارش میشود، ذکر مضمون و مطلب تبلیغ، شکل آن و کمیت آن مفید ولی کافی نیست. بعضی واحدها با ذکر ابتکارات متنوع خود برای موثرتر کردن فعالیت تبلیغی و تمرکز آن در بین کارگران یا مردم زحمتکش، نحوه تامین و تدارک آمادگی‌های قبلی ضد پلیسی، برای مثلاً "توزیع و پخش مخفی اعلامیه و تراکتها، واکنش کارگران و زحمتکشان نسبت به آن تبلیغات، واکنش عوامل و مزدوران دیکتاتوری خمینی و موارد مشابه دیگر،

گزارشات مشخص و کاملی فرستاده‌اند. خلصت کلی و خبرگونه گزارشات در زمینه مسائل امنیتی نیز مشخص است. در شرایط کنونی هر کار انقلابی و اقدام تشکیلاتی که انجام میشود، باید با شرایط خفقان سازگار باشد و طبعاً در گزارش هر اقدام نیز با شیوه‌ها و ابتکارات رعایت اصول مخفی کاری و ضوابط ضد پلیسی منعکس شود. بسیاری از گزارشاتی که در مورد برگزاری اجلاس‌ها، فعالیت‌های تبلیغی، اقدامات انجام شده در رابط با کارگران اعتصابی، برقراری و گسترش پیوند با مراکز کارگری و توده‌ای، جذب نیروهای جدید به سازمان و... که دریافت شده، از زاویه شیوه و ابتکارات رعایت اصول مخفی و ضوابط ضد پلیسی نیز، کلی و یا کاملاً ناقص هستند. از این فراتر حتی در گزارش اقدامات مزدوران رژیم و "مقابلا" اقدامات انقلابی و ضد پلیسی رفقای ما، سبک کلی و خبرگونه گزارش‌دهی پابرجاست. اخیراً گزارش‌دهی رسیده که توضیح میدهد یکی از رفقای عضو یک گروه هوادار سازمان، مورد تعقیب مزدوران رژیم واقع شده است. این رفیق از تور تعقیب در رفته و برای احتیاط‌های لازم بدنبال این واقعه، آن رفیق بنا به تصمیم گروه یکماه قرنطینه بوده است. بعد از این مدت از آنجا که مورد مشکوک جدید مشاهده نشده، دوره احتیاط بسر آمده است. این گزارش ناقص است. سبک گزارش‌دهی مطلوب مثلاً در این مورد نحوه بکارگیری روشهای کشف رد و ابتکارات شخصی رفیق عضو گروه را، چه در هنگامی که در تور تعقیب بوده و چه در دوره احتیاط مشخصاً تشریح میکند.

برای سازمان مهم و حیاتی است که بتواند جریان واقعی مناسبات درونی و بیرونی طبقه کارگر، مردم زحمتکش و سازمان را مورد مطالعه قرار دهد. تنها گزارشاتی که به تشریح هر چه مشخص‌تر این مناسبات اقدام کنند (یعنی مثلاً به مواردی نظیر آنچه در بالا اشاره شد، بپردازند)، سازمان را به واقعیت مبارزه نزدیکتر و فعالیت انقلابی سازمان را موثرتر میسازند. کمیته‌های واحدهای پایه و گروههای هوادار سازمان در گزارش‌دهی خود باید به این نیاز توجه جدی بکنند. در عین حال هر واحد پایه‌ای یا گروه هوادار سازمان باید علاوه بر گزارشات کنونی، به سازمانگری گزارش‌دهی پراکنه اعضای از زبان خود آنها نیز اقدام بکند. باید در مواعد معینی که امکانات ارتباطی هر واحد با مرکز ارتباطات سازمان اجازه میدهد، مثلاً هر هفته به یکی از اعضای واحد یا گروه وظیفه داده شود تا فعالیت انقلابی خود و مشاهداتش را بنحو دقیق با ذکر جزئیات مشخص برای سازمان بفرستد. رفیق گزارش‌دهنده در گزارش هفتگی خود به مرکز ارتباطات سازمان باید به تشریح اقدامات، و نحوه انجام وظایف، و نیز تاثیرات اقدامات قبلی و کنونیش بپردازد. وظایفی که در عرصه کار تبلیغی، کار توده‌ای - کارگری و کارهای تشکیلاتی بعهده رفیق گزارش‌دهنده بوده است، با ذکر نحوه انجام آنها از زاویه تدارکاتی و امنیتی توضیح داده شوند. در این گزارشات هر یک از رفقا همچنین اخباری را که دریافت داشته‌اند باید ذکر کنند. رفیق گزارش‌دهنده مشکلات سیاسی، سازمانی و غیره خود را از این طریق طرح کرده و امکان در میان گذاشتن مستقیم پیشنهادات و انتقادات درباره کار سازمان

را میبایند. واضح است که این گزارش برای رهبری سازمان هیچ تبدیلی در گزارش رفیق گزارش‌دهنده به واحد یا گروه خود حتی در حین هفته‌ای که موظف به گزارش‌دهی به مرکز ارتباطات سازمان است، ایجاد نمی‌کند.

معمولاً بعضی رفقا برای تنظیم و نوشتن یک گزارش ناچارند وقت زیادی بگذارند. رفقا! این مشکل را حل کنید. تهیه و ارسال گزارشاتی توسط شما و از زبان خودتان که مستقیماً شاهد آنچه گزارش میدهید بوده‌اید، برای ترقی فعالیت سازمان بسیار مفیدند. این گزارشات باید و میتوانند کانالهای متعددی در اختیار ارگانهای رهبری سازمان بنهند تا به معضلات فراروی جنبش انقلابی و سازمان بهتر پی‌برده و با آنها برخورد نمایند.

پیدا است که مثل هر گزارش دیگری، رفقا در این گزارشات از ذکر هر گونه اسم و آدرس واقعی اعضاء و هواداران سازمان و نیروهای انقلابی دیگر خودداری می‌کنند. کمیته‌های واحدهای پایه و گروههای هوادار موظفند ترتیبی دهند تا گزارش اول هر رفیق گزارش‌دهنده از نظر تنظیم امنیتی و جنبه‌های فنی دیگر منجمله نامرئی‌نویسی و... بررسی شده و در عمل به رفقای گزارش‌دهنده گروه یا واحد، آموزشهای لازم در این زمینه داده شود.

تاکتیک‌های پلیس سیاسی را بشناسیم ۵۵ از صفحه ۷
نامه‌های ارسالی‌مان برای مرکز ارتباطات سازمان وجود داشته باشد.

رفقا! کنترل محیط پیرامونی از نظر امنیتی و وظیفه خدشه‌ناپذیری است که می‌بایست همواره و بطور روزمره انجام گیرد. مجموعه روابط خود را در پرتو تجارب غنی موجود و مکتب لازم در مورد هر رهنمود امنیتی و تعمیق و جذب آن، هر باره کنترل کنیم. شناخت خود را نسبت به روش‌ها و تاکتیکهای پلیس سیاسی از طریق تعقیب مستمر حرکات او مرتباً ارتقاء دهیم. هر تغییر جزئی و جدید در روش کار پلیس را دریافت و ضمن خنثی‌سازی آن بلافاصله به رهبری گزارش دهیم. بدون تردید ارسال گزارشات امنیتی از جانب رفقا، جمع‌بندی آن در رهبری و انعکاس به کلیه واحدها، گروه‌ها و رفقای سازمانی سهم موثری در خنثی‌سازی روش‌های پلیس خواهد داشت.

همواره به یاد داشته باشیم که منشاء قدرت پلیس در مقابله با سازمان‌های انقلابی، قبل از هر چیز در ضعف‌های موجود در سازمان‌های انقلابی نهفته است و نه در توانائی‌های خاص پلیس. بکوشیم تا با غلبه بر ضعف‌ها، جنبش انقلابی را تقویت و سرنگونی رژیم جنایتکار را نزدیک‌تر کنیم.

پیام مرکز ارتباطات

- بعلت تعویض مکان، شماره تلفن خارج از کشور که ۴ رقم اول آن ۵۸۲۸ میباشد غیرقابل استفاده است.

- دوستان و رفقای که با پاریس تماس تلفنی می‌گیرند، توجه داشته باشند که از تاریخ ۱۴/۸/۳ عدد ۴ در ابتدای شماره تلفن‌ها اضافه شده است. مثلاً اگر تلفن مورد نظر ۷ رقم بوده و با عدد ۵ شروع می‌شد از این پس ۸ رقمی میشود و دو رقم اول آن ۴۵ می‌باشد.

● عکس خمینی و "اوامر" و ولایت فقیه

و مخالف و منتعج داشته باشد اما اگر مخالفان برای اثبات حرف خود بخواهند کارشکنی کنند مردم مطلعند و سکوت نمی‌کنند".

خمینی عوامفریب که با نهایت "زهد" و "تقوی" گفته بود "عکس مرا نمیخواهد در صفحات اول جراید ببیند، بلکه آن کشاورز، آن روستائی، آن زحمتکش را مطرح کنید"، در همین دیدار اخیر خود با نمایندگان مجلس، خطاب به مردم هم "امر" فرمود که "من به همه ملت سفارش میکنم که در این امور (کشمکش جناحهای حکومت بر سر غارت دسترنج مردم) آرامش خودشان را حفظ کنند... مجلس را تأیید کنند و وکلا را تأیید کنند و اصلاً راجع به اینکه چه شده است حرفی نزنند". یعنی آن کشاورز، آن روستائی، آن زحمتکش که از نظر خمینی و در نظام "ولایت فقیه" حق حرف زدن و فکر کردن هم ندارند، باید "اصلاً حرفی نزنند". یعنی "تقاصاً" می‌کنم که عکس مرا بردارید و - "امر" می‌کنم که "اوامر" مرا اجرا کنید. اما دیربست که عوامفریبی‌ها و دروغگوئی‌های خمینی و اوامر جبارانه او در میان مردم رسوا و بی‌اثر گشته است و بر سر خمینی و نظام "ولایت فقیه" او همان چیزی خواهد آمد که بر سر همه جباران عوامفریب آمده است. ●

باشند این در نهایت امر برای کسانی که نشسته‌اند تا ضعفهای انقلاب اسلامی را بزرگ نمایند وسیله‌ای خواهد شد تا دیرپاره روش و منش ما یک توجیه جبارانه داشته باشند. "بعبارت بهتر خمینی جبار که نه فقط با ژوت و هزاران پاسدار و کمیته‌چی و مامورین گشت و جاسوسی، با هزاران شکنجه‌گر زندانهای بیشمار و چوبه‌های دار و تیرباران جباریت و استبداد سیاه خود را بر سراسر میهن حاکم کرده، بلکه حضور این جباریت را از طریق نشانه‌ها و عکسهای بیشمار در همه جا بنمایش گذاشته است، اینک که موج نفرت مردم علیه این مظهر استبداد و خونخواری بیش از پیش گسترش یافته و همه جا نفرین و دشنام نثار خمینی و عکس او میشود، میخواهد تا بخيال خام خود، چهره مغرور و ضدانسانی خود را معصوم و بیگناه جلوه دهد. اما خمینی این حاکم جبار جباران که با دروغ و ریاکاری از "آن کشاورز"، "آن روستائی" و "زحمتکش" صحبت میکند بر اساس نظام "ولایت فقیه" خود حق رای و اظهار نظر حتی برای نمایندگان مجلس دست نشانده خود هم قائل نیست چه رسد به توده‌های مردم. خمینی در دیدار اخیر با نمایندگان مجلس "امر" فرمود که "مجلس حق دارد موافق

خمینی جبار که خود بخوبی از عمق بی‌زاری و نفرت مردم از رژیم و از شخص خودش بعنوان مظهر همه جنایتها و خیانتها اطلاع دارد و میداند که توده‌های زجرکشیده چه کینه عمیقی از او و هر آنچه از اوست بدل دارند، در همانحال که با اعمال سیستم قرون وسطائی "ولایت فقیه"، سیاهترین نظام استبدادی فردی را بر ایران تحمیل کرده و در همانحال که آشکارا کمترین ارزشی برای افکار و عقاید مردم قائل نیست و براساس نظام "ولایت فقیه" همه مردم را "عامی" و "روم" و خود را "عالم" و "چوپان" می‌پندارد، از ترس گسترش نفرت مردم علیه خودش، با عوامفریبی و دو روئی خاص خود و با "فروتستی" اظهار میکند که عکس مرا از مساجد بردارید و خطاب به روزنامه‌های دولتی میگوید "عکس مرا نمیخواهد در صفحات اول جرائد ببیند بلکه آن کشاورز، آن روستائی، آن زحمتکش را مطرح کنید".

حجت‌الاسلام حمیدزاده نماینده بوئین‌زهرا در مجلس، در مصاحبه‌ای با کیهان و در توضیح این گفته خمینی، نیت واقعی خمینی را برملا میکند. حجت‌الاسلام عنوان میکند که "امام میخواهد بگوید اگر جراید عکس مرا در صدر داشته

● تجربه ای از مبارزه خانواده‌های زندانیان سیاسی و ناپدید شدگان شیلی

شکنجه شده‌بودند، دروغ بودن این ادعا را نشان دادیم و ثابت کردیم که همه این افراد در داخل شیلی دستگیر شده‌اند. علاوه وقتی خانواده‌های افراد اعلام شده از دولت آرژانتین اجساد عزیزان خود را خواستند، هیچکدام از اجساد با نامش مطابقت نداشتند! بدین ترتیب، برنامه رژیم به صلخود تبدیل شد و دیکتاتوری پینوشه رسوا تر گشت.

آنتاگونزالس می‌گوید بنظر من، انجمن به بالا رفتن آگاهی مردم کمک کرده، راهی را به آنها نشان داده و در تبدیل شدن مسئله ناپدیدشدگان شیلی به یک مسئله زنده و دائمی کشور، نقش ارزشمندی ایفا کرده‌است. بالا رفتن آگاهی مردم را مثلاً در این واقعیت می‌توان دید که بسیاری از خانواده‌ها و اقوام زندانیان و ناپدیدشدگان که اکنون جزو انجمن هستند می‌دانند که عزیزانشان مرده‌اند، یا در زندان معینی محبوسند و یا بدلیلی آزاد شده‌اند، ولی با اینهمه در انجمن مانده‌اند و به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

انجمن خانواده‌های زندانیان سیاسی و ناپدید شدگان شیلی در فعالیت های خود تنها نیست. انجمن با نهادهای دیگری چون انجمن خانواده‌های اعدام شدگان، کمیته بازگشت به شیلی، کمیته زندانیان شیلی که اهداف مشابهی را دنبال می‌کند، در زمینه‌های خاص اقدامات مشترکی ترتیب می‌دهد.

گزارشگر "تری کونتی نانتال" در پایان می‌نویسد: ما آنتاگونزالس را بدون گفتن بدرد ترک کردیم زیرا ما همواره از لحاظ سیاسی و روحی با او خواهیم بود. ما هرزمان که خواستی به نفع افراد تحت تعقیب و شکنجه و زندانیان سیاسی بشنویم همراه او خواهیم بود. و ما همراه با او شعار خانواده‌های ناپدیدشدگان شیلی را سر خواهیم داد: "آن را زنده برده‌اند و ما آنها را زنده می‌خواهیم" ●

رج می‌بردند در ارتباط با یکدیگر قرار گرفتند. آنگاه گروه‌های مطالعاتی بوجود آمد که بعضی از آنها تحت نظر کمیته صلح کلیسای کاتولیک و دیگر سازمان‌های عمومی قرار داشت. تعداد این خانواده‌ها متناسب با افزایش شمار زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان افزایش یافت. ما کم کم دریافتیم که اگر دور هم جمع شویم به نیروی اجتماعی وسیعی تبدیل خواهیم شد و رژیم مجبور خواهد شد به خواسته‌های ما توجه کند. بنابراین، انجمن بطور خودانگیخته بوجود آمد و کارش را با اهداف ملایم ولی کاملاً دقیق و غیرقابل گذشت شروع کرد که مسئله روشن کردن جای زندانیان در مرکز قرار داشت. دستیابی به این هدف بویچوجه ساده نبود ولی بسیار اهمیت داشت زیرا تنها از این طریق بود که ما می‌توانستیم جلو ادامه کشتار زندانیان و وانمود کردن آنها بعنوان "ناپدیدشدگان" را بگیریم.

مسئله جستجوی زندانیان و روشن کردن جای آنها، برای اولین بار در استادیوم ملی سانتیاگو و قبل از شکلگیری انجمن خانواده‌های زندانیان و ناپدیدشدگان شروع شد. بعداً این کار به شکل سازمان یافته‌تری در چاکابوکو، کیتوک و هرچای دیگری که در آن بازداشتگاه یا زندان وجود داشت، ادامه یافت. بسیاری از زندانیان سیاسی که در حال حاضر زنده‌اند، زندگی‌شان را مدیون کار موثر انجمن هستند. یک نمونه جالب از فعالیت‌های انجمن بقرار زیر است: در سال ۱۹۷۵ در آرژانتین و برزیل لیستی از ۱۱۹ شیلیانی چاپ شد که مطابق ادعای دولت‌های این کشورها در برخورد با نیروهای نظامی آرژانتین و یا درگیری‌های درونی کشته شده بودند. هدف این برنامه آرایش چهره کثیف رژیم پینوشه در خارج بود. ولی ما با دلایل غیرقابل انکار نظیر کواهی دادگاه‌ها و شهادتی که با این ۱۱۹ نفر در زندانها بودند و همراه با آنها

در شماره گذشته "فدائی" با تجربه فعالیت خانواده‌های زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان در آرژانتین و السالوادور آشنا شدیم. در این شماره تجربه شیلی در این زمینه را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم تا در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ایران و از جمله کار سازمانگرا نه در بین خانواده‌های زندانیان مورد استفاده قرار گیرد.

مجله "تری کونتی نانتال" ارگان تئوریک دبیرخانه اجرائی "سازمان همبستگی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین" منتشره در کوبا در شماره ۹۳ خود مصاحبه‌ای با آنتاگونزالس رکابارن انجام داده و از زبان وی جریان شکلگیری و فعالیت "انجمن خانواده‌های زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان شیلی" را مطرح کرده‌است. آنتاگونزالس زن ساده‌ای است که از حدود هشت سال قبل چهار دیواری آرام خانه‌اش را ترک کرد، شیوه قدیمی زندگی زنان شیلی را کنار گذاشت و با تمام وجود به مبارزه در راه نجات عزیزان ناپدید شده "خود و دیگر زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان شیلی پرداخت. آنتا زنی است که شوهر، دو پسر و عروسش جزو ناپدید شدگان شیلی‌اند. او بارها توسط پلیس جنایتکار شیلی بازداشت شده، شکنجه گردیده و سرانجام از میهن خود اخراج شده‌است. آنتا هم‌چنین یکی از بنیانگذاران "انجمن - خانواده‌های زندانیان و ناپدیدشدگان شیلی" است.

آنتا توضیح می‌دهد که شکلگیری انجمن در یک جریان طبیعی صورت گرفت: در آغاز مشکل خانواده‌های جداگانه‌ای مطرح بود که به تنهایی دنبال عضو ناپدید شده خود می‌گشتند، پس از آن بتدریج تماس‌های اتفاقی بین این خانواده‌ها برقرار شد و خانواده‌هایی که از مشکلات مشابهی

• گلی از گل‌های مقاومت که در تاریکی‌های بند شکوفان میشوند

بودند. صدای پیچ از درون سلولها يك لحظه قطع نمی‌شد. رفیق مبارز در آخرین دقایق عمر خود با حرف‌هایی که می‌زد به زندانیان درس زندگی و مبارزه می‌داد. مرگ او حتی به ما می‌آموخت که راه افروختن شعله گرم زندگی چگونه است. آن شب تا صبح نخوابیدم. در صبح هم سلول من را که زنی حامله بود، طبق معمول روزانه برای هواخوری صدا زدند. وقتی هم سلول من از سلول هواخوری بازگشت خبر تیرباران شدن رفیق مبارزمان را که تا آخرین لحظه عمر به آرمان والای خود و به خلق کبیرمان وفادار مانده بود، آورد. خود رفیق چنان از شنیدن خبر متاثر بود که با صدای بلند شروع به گریستن کرد.

روز بعد از طریق توابعین، بازجوها شنیدند که صدای رفیق مبارز در تمام بند پیچیده است. برای اطلاع بیشتر افراد چند سلول را زیر سوال گرفتند تا بدانند که بندیان چه شنیده‌اند. اما دیگر دیر شده بود. رفیق انقلابی ما که با صدای بسیار رسا و پرتنین صحبت می‌کرد، پیام خود را به گوش تمام زندانیان بند ۴۰۹ رسانده بود. اکنون من آن را می‌نویسم تا خلق‌های ایران و جهان بدانند که شکنجه و اعدام اراده‌ی پولادین آنانی را که با خلقشان پیوند بسته‌اند، درهم نمی‌شکند. یادشان پرچم ظفرنمون زحمتکشان و نام‌شان همیشه زنده باد.

یادم می‌آید در آن روز یکی از هم سلول‌ها با بغض در کلو گفت: گلسرخ‌ها بسیارند. و در ذهن همه ما گذشت: آری بسیارند.

و قهرمانی‌های فرزندان خلقمان را هم در درون زندان‌ها تصویرگر باشد.

ساعت دو بعد از نیمه شب، هشتم دی ماه سال ۶۱ در بند ۴۰۹ زندان اوین، از صدای گفتگویی از خواب بیدار شدیم. دژخیمان خمینی حکم اعدام یکی از انقلابیون کمونیست را برایش آورده بودند که امضاء کند. متن گفتگو و عین کلماتی که آن رفیق در آخرین دقایق عمر خود می‌گفت چنین است. رفیق مبارز: من در شرایطی حکم اعدام خود را امضاء می‌کنم که خیلی جوان هستم و سال‌های زیادی می‌توانم به خلقم خدمت کنم.

دژخیم: آهسته! آهسته! میس! آهسته‌تر صحبت کن! رفیق مبارز (عین کلمات): ... من ... اکنون با سرافراشته به استقبال مرگ می‌روم. همواره به سازمان بزرگ افتخار کرده‌ام و اکنون نیز به سازمان بزرگ افتخار می‌کنم!

بعد از این، رفیق مبارز طرح کرد که برای او پرونده سازی شده و او و رفقاییش اصلاً قصد کشتن چهل بازجوی اوین را نداشته‌اند. عین کلمات رفیق مبارز بیادم نیست ولی چنین منظوری را بیان می‌کرد.

رفیق مبارز (عین کلمات): چهار بار شکنجه شده‌ام. بیاد بیاروید دژخیمان رژیم پهلوی را و بترسید از آتش خشم خلق! صدای ماموری که با او صحبت می‌کرد، نمی‌آمد. فقط گاه هیس هیس‌هاش شنیده می‌شد که از دلاوری دریند می‌خواست آهسته‌تر صحبت کند. آن شب تمام زندانی‌های سلول‌ها از خواب بیدار شده

زنداد در رژیم جمهوری اسلامی صحنه نبرد است نابرابر از یکسو دژخیمان با شلاق و دستبند قپانی و انداختن در سلول‌های انفرادی در تلاشند که ریشه‌ی نهال برومند مقاومت را بخشکانند و از سویی دیگر بیدار دلانی‌اند که با تحمل همه سختی‌ها و شکنجه‌های جانگناه همچنان بر سر پیمان‌شان با خلق ایستاده‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی با استفاده از انبوهی اوباش و قداره‌بند چنان رفتاری را با زندانیان سیاسی دربند پیشه کرده است که در تاریخ جنایت بر بشر بی‌سابقه است. زندانیان را هفته‌ها با دستبند قپانی بر در و دیوار آویزان می‌کنند و شکنجه با شلاق را تا آن حد اعمال می‌کنند که از کف پا جز تکه استخوانی باقی نمی‌ماند. مادران و کودکانشان را آنقدر ماهها در سلول‌ها نگاه می‌دارند که کودکان دچار بیماری‌های استخوانی و ریوی می‌شوند.

زندانبانهای رژیم خمینی که منشوری جز منشور خونریزی نمی‌شناسند، بدون هیچ مانعی هر کار که از امیال کثیفشان برخیزد با زندانیان سیاسی می‌کنند.

گزارش زندان‌های ایران، اسنادی تکان‌دهنده هستند که نشان می‌دهد این حکومت برخاسته از جهل تاریخ تا چه اندازه نسبت به قوانین بشری بی‌اعتناست.

نشریه فدائی سعی می‌کند با انتشار گزارشی رفقای فدائی که مدتی را در زندانهای سیاسی رژیم گذرانده‌اند، جدا از اینکه شرایط دشوار و هولناک حاکم بر زندان‌ها را تصویر کند، دلاوری‌ها

• "آدم فروش" ها

این دار و دسته، کارنامه سیاهی دارند. اینها با قمه قلب "علی جرجانی" را که از سال‌های محله و فدائی بود پاره پاره کردند، اینها تمام بر و بچه‌های فهمیده و جوانمرد محله رو فروختند یا کاری کردند که آنها آواره غربت شوند.

این دار و دسته تبلیغاتچی رژیم خمینی هم هستند اما دیکه حناشون از اول هم بی‌رنک تر شده. اینها بی‌آبروتر از آن هستند که برای بی‌آبرویی مثل خمینی آبرو بخرند! وضع هم طوری شده که ترس‌ها داره می‌ریزه. همین چند روز قبل "محمد عزیز" سر محله جولان میداد و می‌گفت: "دیدید، دیدید روز قدس چه خبر بود! هی حرف های رادیوهای بیگانه رو غرغر کنید، ۵ میلیون آدم ریختن تو خیابون، دیکه چی میگین!؟"

اوس احمد که خودش یه روز پشت خمینی سینه می‌زد اما حالا میکه "الحق خمینی امام زالوهاست" با پوزخند گفت: "محمد آقا، مٹ اینکه دیکه نمیشه مردم رو سیاه کرد! آخه اگه ۵ میلیون روز قدس اومدن تو خیابون پس چرا رئیس جمهور، با این همه تقلب فقط یه میلیون رای آورده!؟ ..."

آره، ترس‌ها داره می‌ریزه و وای بحال این آدم‌فروش‌ها و رئیس کل اونا خمینی و دار و دسته‌ش، آره ترس‌ها داره می‌ریزه ...

- حاج آقا رضا مسرت، رئیس کمیته منطقه ۷ تهران، باج‌گیر و چاقوگشی که به رضا لاشخور معروف بود.

- محمد عزیز، کارمند مخابرات معروف به محمد زاغول که سابقه چند فقره تجاوز به عنف و زنا، محصنه زینت پرونده‌ش.

- رسول عزیز، کارمند راه آهن با سابقه چند فقره لواط و ... از مامورین ساوا،

- عباس لاری معروف به عباس پشکل کارمند قسمت فروش ابزار آلات وزارت بازرگانی و کارمند ساوا،

- حمید آشتیانی پسر مرشد عباس نوحه‌خوان، از جلادان کمیته منطقه ۷ تهران.

- هادی ناطقیان معروف به هادی ام الفساد، معلوم‌الحالی که آوازه بیماریهای جنسی‌اش تمام محله نظام آباد و کرگان و میدون فوزه (میدان امام حسین) و ... را گرفته، از مامورین کمیته منطقه ۷ و عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- حسین و محمد رضاخانی محافظ های هادی غفاری جنایتکار و از گردانندگان اصلی بنیاد فاسد- الهادی جاده تهران نو (خیابان دماوند)، از چاقو- کش‌های قدیم ده‌متری کرگان (سلمان فارسی) و ...

- مجتبی فراهانی، پسر حاج فراهانی نزول‌خور! معروف به مجتبی آنتن! از مامورین اطلاعات رژیم. و ...

"آدم فروش" عنوانی‌ست که در محله‌های جنوب شهر تهران و محله‌های فقیر نشین به حزب الهی‌ها و مامورین امنیتی آشکار و نهان رژیم خمینی جلاد داده‌اند. یکی از زحمتکشان نظام آباد تهران درباره آدم‌فروش‌های محله می‌نویسد:

"اینانی که من می‌شناسم فقط یه صفت دارند، صفت لاشخوری! قبل از انقلاب مخلص اعلیحضرت بودند و کار و کاسبی آبرومندی هم نداشتند، یا تو نخ زن و بچه مردم بودند یا تو سر بلاکشیدن مال مردم، تو قمار رودست نداشتند و تو شناختن انواع بنک و هروئین و تریاک اوستا بودند، عرق کیشمیشو با سطل می‌خورند و ..."

موقع انقلاب رفتند تو سوراخاشون، همون موقع به بچه‌های سالاری که برای پیروزی انقلاب از جوشون مایه گذاشته بودند نق می‌زدند و می‌گفتند "دل‌تون بی‌خودی خوشه! آخه با قاشق چایخوری میشه دیوار بتونی رو ریخت؟". یادشون بخیر، حالا همه سالارهای کوچک یا راهی بهشت زهرا شدند یا گوشه زندون، یا آواره غربت.

توجه‌وری آخوندها هم اینا هنوز لاشخورند، هم تبلیغاتچی رژیم خمینی شدند و هم دار و دسته- های آدم‌کشی و آدم‌فروشی راه انداختند، دارو دسته آدم فروش محله ما اینا هستند!

- عزیز تقی‌خانی، معروف به عزیز کیکانی، قمار- باز معروف نظام آباد و از سردمداران کمیته منطقه ۷ و سپاه پاسداران پادگان ولی عصر.



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

گزارش از

کارخانجات صنایع پوشش رشت

صنایع پوشش در کیلومتر ۷ جاده رشت - انزلی واقع می‌باشد و بزرگترین کارخانه نساجی استان کیلان است. حدود ۳۵۰۰ پرسنل دارد. از مجموعه کارگران آن ۳۰۰ کارگر از تحصیلات در حد دیپلم برخوردار هستند. علاوه تعداد دیگری هم از لحاظ میزان تحصیلات در سطح پایینتر از دیپلم قرار دارند. بقیه کارگران از روستاهای اطراف هستند. اما وجود تعداد زیادی کارگر باسواد و روشن در کارخانه باعث شده است که کارگران این کارخانه با مسائل صنفی خود آگاهانه برخورد کنند. و در موقعیت‌های مناسب در جهت مطالبات خود حرکت کنند. علی‌الخصوص که در کارخانه به دنبال مبارزات متشکل کارگران در سال ۶۱ انجمن اسلامی هم منحل شده و وجود ندارد. اکنون نبودن انجمن اسلامی در این کارخانه بزرگ برای کارگران کارخانجات دیگر الگو می‌باشد. در حال حاضر این کارخانه با بحرانی عمیق مواجه است. در عرض یک سال و نیم اخیر چهار بار مدیرعامل تعویض شده و هرکدام از آنها در مقابل خواسته‌های برخی کارگران عاجز مانده‌اند. در حدود ۲ ماه پیش مدیرعامل قسمت مخمل فردی بنام ایرج افنری از کارخانه اخراج شد. قبل از او رئیس کارگری و معاون مدیرعامل شرکت نیز از ترس کارگران استعفا دادند. سپس خود مدیرعامل استعفا داد. در گیرو دار این مساله هیئت مدیره تعاونی مصرف کارخانه نیز که طبق قانون ارتجاعی موجود بعد از چهار سال قابل تعویض می‌باشد توسط کارگران انتخاب شد. انتخاب ۵ نفر از کارگران آگاه بعنوان هیئت مدیره جدید، با مقاومت مدیرعامل و بقایای پوسیده انجمن اسلامی با همکاری احسانبخش و اداره کار مواجه شد. اداره کار بلافاصله اطلاعیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه مشخصات کامل نمایندگان کارگران در هیئت مدیره تعاونی مصرف بایستی به اداره کار داده شود که در مورد آنها تحقیق شود. اما کارگران تنها این ۵ نفر را به عنوان هیئت مدیره تعاونی می‌پذیرند. خواسته‌های کارگران: ۱- طبقه‌بندی مشاغل ۲- باز کردن کانتینر و دادن غذای گرم به کارگران ۳- حذف شبکاری

برای زنان کارگر ۴- مخالفت شدید با تشکیل انجمن اسلامی جدید. ۵- درخواست سهمیه پارچه در هر ماه. کارگران در جهت این خواسته‌ها به کم‌کاری در تولید اقدام می‌کنند. مبارزه کارگران در بخش ریسندگی کارخانه که عمده پرسنل کارخانه نیز در این بخش قرار دارد، بیشتر است.

کمبود مواد اولیه در کارخانجات

در اوایل شهریور ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه لندرو به بنز خاور فرستاده شده‌اند. علت این کار کمبود مواد اولیه و نبود امکان ادامه‌کاری در کارخانه طرح شده است.

کارخانه کف واقع در جاده قدیم تعطیل شده است. کمبود پودر و لوازم بهداشتی در بازار وجود دارد.

کارخانه شیمیایی کرج با ۳۰۰ پرسنل در هفته اول شهریور تعطیل و کارگران آن اخراج و تصفیه حساب شدند. این مساله در روزنامه‌های حکومتی انعکاس داشت. اکنون واحد کاریابی اداره کرج مهلت‌های ۱۰ روزه مراجعه متقاضیان کار را ۱ تا ۶ ماهه تعیین می‌کند و در جواب اعتراض متقاضیان می‌گوید که دستور است.

سیاست‌های ارتجاعی حاکم بر مدارس

در مدارس راهنمایی الیگودرز.

بدنبال عدم استقبال دانش‌آموزان مدارس راهنمایی الیگودرز از نماز جماعت و فرار آنها از روی دیوار مدارس در سال گذشته، انجمن‌های اسلامی نماز جماعت را تعطیل کردند. امسال از کلیه معلمین و دانش‌آموزان مدارس خواستند که در نماز جمعه شرکت کنند. این مساله نیز با عدم استقبال معلمین و دانش‌آموزان مواجه شد. در پی این عدم موفقیت انجمن‌های اسلامی برنامه‌ای تدارک دیدند که هر هفته کلیه معلمین و دانش‌آموزان یک مدرسه در نماز جمعه شرکت نمایند که آنها بتوانند کنترل بیشتری اعمال کنند. اما هم‌اکنون فقط و فقط اعضای انجمن‌های اسلامی در نماز جمعه شرکت می‌کنند. دانش‌آموزان با وجود اینکه بخوبی می‌دانند عدم شرکت آنها در نمازهای جمعه در

آینده آنها و ورود به دانشگاه از چشم مرتجعین پنهان نمی‌ماند اما حاضر نیستند اوقات پرثمر خویش را به هدر دهند.

فشار بر دانش‌آموزان اقلیت‌های مذهبی:

در مدارس برای ثبت‌نام اقلیت‌های مذهبی تعهد کتبی مبنی بر رعایت حجاب اسلامی مانند بقیه دانش‌آموزان می‌گیرند. اما دانش‌آموزان اقلیت‌های مذهبی در مقابل این اقدام ارتجاعی ایستادگی کرده و حاضر نشده‌اند که تعهد بپذیرند.

کودکان ۷-۶ ساله علیه خمینی!

در شاهرز بچه‌های ۷-۶ ساله در بسیاری اوقات در جمع‌های چند نفره و در محله خود حرکت میکنند و شعار می‌دهند: "خمینی کلدی ایرانا، جور کلردو غراب گانا" که فارسی آن میشود "خمینی به ایران آمد، نان همه توی خون خورد شد". اکثر اهالی شادشهر مهاجرین روستایی آذربایجان و بسیار فقیر می‌باشند.

در زندانهای قرون وسطایی ملایان

سارقین مسلح، پیش‌نمازان حکومت اسلامی

حمید و مجید جیلانی دو برادر که به جرم سرقت مسلحانه و تجاوز به ناموس مردم دستگیر شده بودند، اکنون پیش‌نمازان زندان دادستانی انقلاب اسلامی مستقر در چهارراه قصر هستند. این دو سارق مسلح قبلا از اعضای فعال کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران بودند که پس از دستگیری و آشکار شدن جنایات فراوانشان به حبس ابد محکوم شدند. اکنون حمید جیلانی پیش‌نماز زندان دادستانی انقلاب اسلامی است. **تعمیل عزیزه زندان به خانواده‌ها**

مرتجعین حاکم بخشی از بودجه هنگفت اداره زندانها را از خانواده‌های زندانیان بویژه زندانیان سیاسی تامین می‌کنند. اخیرا در ازای اعلام خیر اینکه زندانی زنده و یا سالم است از خانواده زندانی مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال می‌گیرند و زندانی یا امضاء کاغذی سلامتی خود را اعلام می‌کنند!

چه کسی..... بقیه از صفحه ۵
نظام بوجود آورند.

کارگران ایران در جریان انقلاب بهمین دیده‌اند که تنها دستاوردهای واقعی آنهاست هستند که در جریان مبارزه انقلابی توده‌ای کسب شده‌اند. آنها هم‌چنین شاهدند که در شرایطی که توده وسیع کارگران بطور متشکل و یکپارچه از حقوق و منافع خود دفاع نکنند در راه حل گسترش آنها نگویند، فدائیان حتی دستاوردهای مبارزه آنها در دوره قبل از انقلاب را نیز مورد حمله قرار می‌دهد. مطابق این درس اساسی، کارگران ایران در شرایط کنونی باید ضمن استفاده از مناسب‌ترین اشکال مبارزه در راه خواسته‌های خود، تنها به نیروی خود متکی باشند و بسیج این نیرو را در تشکلهای صنفی و طبقاتی در مرکز توجه خود قرار دهند. تشکیل هسته‌های مخفی کارگری در کارخانجات و فعالیت آگاهگرانه و سازمانگرانه در تشکلهای صنفی علنی موجود از جمله گام‌های اولیه‌ای است که باید در این راه برداشت. سازمان فدائیان خلق ایران، که سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران و توده را هدف اساسی خود می‌داند، با تمام توان کارگران را در این مبارزه یاری خواهد

اتحاد کارگران بنز خاور در هم شکنده توطئه حامیان سرمایه‌داران

کارگران مبارز کارخانه بنز خاور!

رژیم جمهوری اسلامی شدت کار در کارخانه را زیاد کرده و برای ساکت نگه داشتن کارگران آنان را تهدید به اخراج می‌کند اما همانطور که در مقابل اعتراض کارگران مجبور به برداشت حق بورسانت شد این بار نیز در صورتی که همه کارگران متحد و یکپارچه از اعتراض تولید خودداری نکنند کاری از پیش نمی‌برد.

رژیم جمهوری اسلامی و مدیریت کارخانه قصد دارند علاوه بر فشارهای کنونی در آینده از راه زیاد کردن سرعت حرکت ریل و زیاد کردن ایستگاهها بار هم فشار را بیشتر کنند و بول آنها به جیب سرمایه داران بریزند. با اتحاد و مبارزه خود از این کار جلوگیری کنیم. در محل کار با دوستان صحبت کنیم و همه جا این توطئه را افشا کنیم.

اطمینان داشته باشیم که در صورت اتحاد کارگران مدیریت هیچ کاری از پیش نمی‌برد.

بیشتر بسوی تشکیل هسته های مخفی مبارزه در کارخانه ها

سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی

گرامی باد خاطره رفقای شهید آبان ماه

* منصور خسروی
* علی دبیری فرد
* سیروس سپهری
* فخری شیدایی
* فرشید فرجاد
* کاک عثمان
* رحیم خدادادی
* محمدرضا چمنی
* حسنجان لنگرزی

باد رفقا بهروز سلیمانی و منوچهر شفیعی

گرامی باد

اکنون دوسال از شهادت رفیق بهروز سلیمانی، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی، و سه سال از درگذشت رفیق منوچهر شفیعی، عضو کمیته مرکزی سازمان می‌گذرد. نام رفقا برای جنبش کمونیستی ایران نام آشنایی است.

مهربان با مردم و آشتی‌ناپذیر و کینه‌توز با دشمن. چنین بود خصلت عمومی رفقا بهروز و منوچهر. یاد عزیز آنها و حماسه‌ای که رفیق بهروز در آخرین لحظه زندگی‌اش آفرید، گرما بخش مبارزه‌ای است که اینک در راه آرمان والای کمونیسم به پیش می‌بریم. یاد و نامشان همیشه گرامی باد.

کمک مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

کلمه‌های مالی خود را به حساب زیر واریز نمایید
BANQUE C.L
N°: 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

با ما مکاتبه کنید!

*
KAR BOX 7082
S-17107 SOLNA
SWEDEN

*
O.I.P.F.
P.O. BOX 516
LONDON SW9, 9JW
ENGLAND

*
Mme. MARYAM
BP22 - 94320
THIAIS FRANCE

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران درباره:

اعدام فدایی خلق، فرزند قهرمان مردم رفیق جمشید سپهوند

هم‌میهنان! مردم آزادیخواه جهان!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در دو ماهه اخیر بیش از ۱۰۰ تن دیگر زندانیان سیاسی ایران را به جرم پایبندی به افکار و اعتقادات انسانی و انقلابی، بجرم دفاع از استقلال و آزادی ایران و مبارزه در راه رهائی توده‌ها از یوغ ستم و اختناق قرون وسطائی رژیم ارتجاعی، به جوخه اعدام سپرده است. جلادان رژیم در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۶۴ فدائی خلق، رفیق جمشید سپهوند، انقلابی پرشور، زندانی سیاسی رژیم شاه خائن، کادر ارزنده سازمان فدائیان خلق ایران را در زندان اوین بجوخه اعدام سپرده‌اند.

هم‌میهنان! مردم آزادیخواه جهان!

هم‌اکنون در شکنجه‌گاه‌های اوین، قزلحصار و گوهردشت بسیاری از زندانیان سیاسی ایران در معرض خطر اعدام قرار دارند. صدای اعتراض شما علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی و در دفاع از زندانیان سیاسی ایران، می‌تواند در جلوگیری از موج کشتار وحشیانه رژیم جلاد جمهوری اسلامی، موثر باشد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

۱۰ آبانماه ۱۳۶۴

اعدام مبارزین خلق همچنان ادامه دارد

ابراهیم ذبیحیان - یوسف حسین زنجیرآبادی
محمود کرمی - مهران - احمد خاکبار (مجاهد خلق)
بهرام بیات (مجاهد خلق) - خالقی (مجاهد خلق)
غلام سرخیلی (مجاهد خلق) - شایسته (مجاهد خلق)
ناصر رجب‌زاده (مجاهد خلق) - پیروز نعمتی مرادلو
- داود صفری - سیدولی اله صفوی - سیاوش خرمرورز.
غیر از این نامها، خبرهای رسیده از زندان‌ها حاکی از این است که تعدادی دیگر از کمونیست‌ها و مبارزین دیگر سازمانهای انقلابی و ترقیخواه که در راه آرمان توده‌ها و در جهت آزادی و استقلال میهن بپا خاسته و در بازداشت بسر می‌بردند، نیز اعدام شده‌اند. راه و نام این فرزندان مبارز و مقاوم خلق همیشه زنده باد!

رژیم جنایتکار و ضد‌مردمی خمینی هراسیده از نفرت مردم، هر روز به جنایت تازه‌ای دست می‌زند. طبق خبرهای بدست آمده جمعی از کادرها و اعضاء فعال جنبش وابسته به سازمانهای مختلف در ۲ ماهه اخیر بدست جلادان حکومت خمینی اعدام شده‌اند.

در میان اعدام شدگان اخیر علاوه بر رفیق احمد رضا شعاعی، اسامی فعالین و مبارزین زیر تاکنون مشخص شده است.
- رضی‌الدین تابان، مبارز قدیمی، زندانی سیاسی رژیم شاه و عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان اکثریت.

- انوشیروان (بشیر) مدائن - رضا لعلی - فاطمه نوفلاح - امیر پیرهادی - علیرضا امشاسبندان (مجاهد خلق) - توران مسعودی

گفته بودم، باز می‌گویم

گفته بودم، باز می‌گویم

فصمان	گفته بودم، باز می‌گویم	گفته بودم
افزون و افزون‌تر -	بارها با خویش -	گفته بودم
گفته بودم	در خلوت	نه!
بارها بسیار	وقتی ابر اندوه سنگینی در دلم	این حقیقت نیست
حتی	این لخته خون گاهکی لرزان	که همیشه
وقتی که نومیدی	یا در نگاهم	آسمان میهنم تیره
بر هر امیدم دست می‌بازید	خسته از دیدار	دلمان کدر باشد
و ابر اندوه سنگینی	آرام می‌بایرد،	سفره‌مان بی‌نان
- که گفتیم -	صبر کن!	روزمان کوتاه
در لخته خون گاهکی لرزان قلبم	روزگی دیگر	چشممان بر در
سخت می‌بایرد،	ساعتی،	
در پی روزان تاریکت	چندی*	
روشان روزان نیکی هست		
گل برافشانان و		
می در ساغراندازان.		
گفته بودم		
باز می‌گویم*		
	لحظه پایان نیست	
	و زمان با خود	
	پیامی تازه می‌آرد	

پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران

حزب توده: ادعا و عمل

در پاسخ به مقاله "بن بست فرمیسم و تقلا فرمیستها برای فرار از آن" که در فدائی شماره ۱۳ به چاپ رسید، "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده نخست تمام مسائل مشخص پیرامون انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را که به پراتیک گذشته و حال آن و عواقب ناشی از آن منجر شده و در مقاله به آن اشاره رفته دور زده و دوم آنکه وجود هرگونه بحران در حزب توده و اکثریت را دروغ محض دانسته و آن را به تلاش‌های سازمان ما که گویا می‌خواهد برای حزب "بحران تراشی" کند نسبت داده است. اما باید پرسید از تکرار این کلی-گوییها چه حاصل؟ چه حاصل که تئوری و پراتیک حزب در گذشته و حال با منطقی ساده و ابتدائی بی عیب و نقص و پیشروترین جلوه داده شود.

هر عنصر تازه‌کار جنبش ما نیز می‌داند که بحران تراشیدنی نیست و نمی‌تواند توسط نیروهای خارج از حزب به درون آن منتقل گردد. بعلاوه اگر او از پراتیک چهل ساله گذشته هم بی‌خبر باشد، دست کم سیاست و پراتیک حزب را در هفت سال گذشته تجربه کرده، عواقب آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده و می‌داند که حزب توده تمامی امکانات خود را صرف تبلیغ و ترویج این ادعا نمود که حکومت جمهوری اسلامی قادر است با عبور از "راه رشد غیر - سرمایه‌داری" جامعه ایران را در آستانه سوسیالیسم قرار دهد و این که ایران تحت رهبری "امام خمینی" و بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی خواهد رسید. هر عنصر سیاسی ایران می‌داند که حزب توده با تمام توان کوشید تا با همراهی و حمایت از حکومت و اقدامات آن و با پیشبرد سیاست و پراتیکی خصمانه علیه نیروهای سیاسی ترقیخواه، خود را به حاکمیت جمهوری اسلامی نزدیک سازد و به هر قیمتی شده با آن متحد گردد. لیکن برخلاف انتظار حزب توده این سیاست و پراتیک بسختی با شکست مواجه شد، حکومت به روشنی و در عمل نشان داد که ۱۸۰ درجه با آنچه حزب توده مدعی بود و تبلیغ می‌کرد فرق دارد. بدینسان بود که همه تبلیغات و ادعاهای حزب توده در دفاع از رژیم و خصومت علیه نیروهای مخالف آن به ضد خود تبدیل شد. بعد از یورش حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی، حزب توده و اکثریت پس از یکدوره تزلزل و حیرت‌زدگی، ضمن حفظ همان مبانی تئوریک و شالوده‌های استراتژیک و بدون اینکه توضیح دهند چرا چنین فجایعی پدید آمده و چه انتقادی به تئوری و پراتیک خود دارند، سیاستی را در پیش گرفتند که نقطه مقابل قبل بود.

نیازی به اثبات ندارد که شکست یک جریان در پیشبرد خطمشی متخذه، روال طبیعی فعالیت آن را مختل می‌کند، باعث نابسامانی در زندگی درونی و بیرونی آن می‌گردد و به سخن دیگر آن را با بحران روبرو می‌سازد. و هر قدر هم این شکست برتر باشد، هر اندازه تضاد میان تئوری و پراتیک یک نیروی سیاسی با واقعیت‌های مسلم اجتماعی و با انتظاراتی که در درون و بیرون خود تبلیغ کرده است شدیدتر باشد، همانقدر نیز این بحران عمیق‌تر و حادثر خواهد بود. و بدون اغراق فاصله میان ادعاها، تبلیغات و پراتیک حزب توده و اکثریت با واقعیت‌های جامعه و با منافع و اهداف طبقه کارگر و توده‌های خلق از زمین تا آسمان بوده است.

اما از آنجا که رهبری حزب توده، همچون گذشته‌ها، با کلی‌گویی درباره "اعتقاد عمیق به مارکسیسم" و این که بیش از همه "به مبارزه انقلابی معتقد است" از بحث مشخص پیرامون سیاست‌ها و پراتیک خود در شرایط مشخص فرار می‌کند، از آنجا که بهر حال قبل از هر چیز هر نیروی را باید نه بر مبنای حرفها و ادعاهای خود، بلکه بر اساس پراتیکی که به پیش برده و شمرات آن پراتیک داوری کرد، ما پراتیک حزب توده را از انقلاب بهمن بدینسو مختصراً مرور می‌کنیم تا عیار واقعی حرفهای رهبری این جریان که مدعی است همیشه بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و "انطباق مشخص آن" در شرایط ایران عمل کرده، که تئوری و پراتیک آن همیشه درست‌ترین بوده و این که گویا حزب توده همواره "انترناسیونالیستی" عمل کرده و "پیشروترین و هوشیارترین" نیروی سیاسی جامعه بوده و امروز نیز از هرگونه بحرانی بری است و بالآخره اینکه هر انتقادی به تئوری و پراتیک حزب نشانه تاشیرپذیری از "القائات امپریالیسم و ارتجاع است" روشن شود. اما پیش از پرداختن به این مساله، لازم است یادآور گردیم که نقد سیاست و پراتیک فرمیستی حزب توده به هیچ روی به مفهوم صحت سیاست و پراتیک سازمان ما در گذشته نیست. ما همانگونه که در نقد عملکرد خود اعلام داشته‌ایم، حدود دو سال برخلاف الزامات سیاسی و تشکیلاتی ترک انقلابی از مبانی تئوریک انقلاب ایران، سیاست و پراتیک راست‌روانه‌ای پیش برده‌ایم که هنوز هم زخم عمیق آن باقی است. زخمی التیام نیافته که هر بار و هر بار با برداشتن گامی، بسرای مرمت آنچه که ویران شده، این زخم سر باز می‌کند.

آیا کوشش سازمان فدائیان خلق در امر راهیابی برای حل مسائل خطیر جنبش و التیام این زخمها را می‌توان با فحاشی و با همان روشهای پوسیده گذشته لوٹ کرد؟ نه، نوراسیم. باور کنید چیزی جز آنچه که باید خراب شود، خراب نمی‌شود. ما کمر به نابودی شما نیستیم. اما واقعیت این است که راه اتحاد، راه فهم متقابل، راه گره‌شدن دستها راه ناهمواری است که به صرف شعار و ادامه آنچه که جنبش ما را امروز به اینجا کشانده طی نخواهد شد. نیم نگاهی به آنچه پیرامون ما می‌گذرد، چشمان ما را بر واقعیتهای تلخی که در آن مبارزه می‌کنیم می‌گشاید. مسائل حاد جنبش را نه با چشم بستن بر این واقعیتها و نصایح ساده‌انگارانه بلکه فقط با برخورد شجاعانه و صادقانه میتوان حل کرد. بدین دلیل با صراحت تمام در آغاز این بحث اعلام می‌کنیم که نقد سیاست و پراتیک حزب توده و با اکثریت بمنظور توجیه عملکردهای نادرست و راست‌روانه خود ما نگر گذشته نیست. راه ادامه نقد این سیاستها هنوز در سازمان ما باز است. ولی آنچه فاجعه‌بار است آن است که حزب توده و اکثریت از سوز همان مبانی و شالوده‌های فرمیستی و ناسیونال نیهیلیستی را در همه زمینه‌ها و تنها با این تغییر که آنرا در شرایط مشخص کنونی انطباق داده‌اند به پیش می‌برند، ثانیاً آن که به اشکال مختلف و با توسل به هر وسیله‌ای می‌کوشند شکست فاجعه‌بار سیاستها و پراتیک خود را مسکوت گذارند و حتی انکار نمایند و ثالثاً با دهن‌کجی گستاخانه به درسهای گرانبهای جنبش ما که به بهای مصائب و قربانیهای زیاد بدست آمده است، برآیند تا نسخه دیگری از همین سیاستهای محکوم به شکست را بعنوان چاره مسائل جنبش انقلابی و مردم جا بیندازند و از حل انقلابی بحران جنبش کمونیستی که لزوماً می‌بایست به انزوای مبانی تئوریک فرمیسم و ناسیونال نیهیلیسم از یکسو و سکتاریسم و ناسیونال کمونیسم از سوی دیگر بیانجامد ممانعت بعمل آورند.

نگاهی به کارنامه حزب در سالهای پس از انقلاب

پس از انقلاب بهمن تا زمستان سال ۶۱ که رهبران حزب توده توسط رژیم جمهوری اسلامی بازداشت شدند، این جریان در پیروی از "خط صدام‌پرالیستی و مردمی امام خمینی"، "این رهبری با درایت، بی‌تزلزل و آشتی‌ناپذیر انقلاب" و "دفاع از اسلام راستین امام خمینی و پیروان او" که "بنظر حزب توده ایران" شرایط "گذار ایران به جامعه بی‌طبقه" را فراهم می‌نمود آنچنان راه اغراق پیمود که کمتر حزب سیاسی مدعی مارکسیسم را در جهان می‌توان یافت که در دفاع و دنباله‌روی از حاکمیت مورد تائید خود شبیه به حزب توده رفتار کرده باشد.

این جریان تا همین سه سال پیش چنین تبلیغ می‌کرد که "میان اسلام راستین امام خمینی" و آرمان‌های "پیروان سوسیالیسم علمی" فرق اساسی وجود ندارد و حتی ایدئولوگ حزب و نماینده آن در مناظره تلویزیونی با بهشتی اعلام داشت که "اصالت ماده" مارکسیستها همان "توحید" و "وحدانیتی" است که مسلمانان می‌گویند.

موضع صریح حزب توده که برنامه و خطمشی حزب بر اساس آن تنظیم شده بود آن بود که: "قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی مبنای قابل قبولی برای تحقق" استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و "نابودی استثمار فرد از فرد" پدید آورده است. حزب توده خطمشی حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی را در سال ۶۰ چنین آرایش می‌کرد: "ما عناصر عمده و تعیین کننده پنج‌گانه زیر را در خط امام خمینی تشخیص داده‌ایم و زندگی دوساله نشان داده که ما در این تشخیص خود اشتباه نکرده‌ایم. چنین‌اند آن پنج عنصر:

۱- سمتگیری قاطع و تزلزل‌ناپذیر در جهت پایان دادن به تسلط همه جانبه سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا. ۲- سمتگیری قاطع برای ریشه‌کن ساختن نظام استبداد شاهنشاهی و درهم کوبیدن پایه‌های بازگشت آن. ۳- سمتگیری در جهت تامین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی برای نیروهای هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم بوده‌اند، یعنی همان محرومان شهر و روستا، کوچ‌نشینان و مستضعفان. ۴- سمتگیری در جهت ضرورت دگرگونیهای بنیادی در نظام غارتگر اقتصادی و اجتماعی جامعه بسود غارت‌شدگان و به زیان چپاولگران و دزدان ثروتهای ملی و دسترنج زحمتکشان. ۵- تکیه بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن به آماجهای چهارگانه بالا."

(مجموعه اسناد مصوبه بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران - فروردینماه ۱۳۶۰، ص ۹۲).

اما در این مقطع (سال ۶۰) تضاد میان سیاستها و عملکرد خمینی و پیروان او با همه ویژگیها و اهداف فوق بسیار روشنتر از گذشته نمایان شده است. در زمینه "سمتگیری قاطع و تزلزل‌ناپذیر در جهت پایان دادن به تسلط اقتصادی امپریالیسم" کافی است گفته شود که رژیم هرگز اقدام عملی مشخصی در جهت کاهش وابستگی اقتصادی ایران از آغاز تاکنون انجام نداده و حتی

"فدائینقلابی" و "خائن" بودند و برعکس حزب جمهوری اسلامی که عملیات سرکوب آزادی‌های سیاسی و حمله به نیروهای ترقیخواه را پیش می‌برد و پرچمدار انحصارطلبی سیاسی بود، نیروی اصلی "جبهه متحد خلق" پیشنهادی حزب توده را تشکیل می‌داد.

در آذرماه ۶۰، یعنی در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی چوبه‌های دار و تیرباران را در سراسر ایران برپا ساخته و قربانیان خود را دسته‌دسته به کشتارگاه می‌فرستد حزب توده هنوز مدعی است که رژیم جمهوری اسلامی در راه براندازی استثمار فرد از فرد حرکت می‌کند، تشدید سرکوب و کشتار را "تعمیق انقلاب" می‌خواند و در تمنا و تلاش برای تشکیل "جبهه متحد خلق" خطاب به حزب جمهوری اسلامی چنین می‌گوید:

"دوستان! بنظر ما شما در این دعوی خود که نمی‌توانید با حزب توده ایران همکاری کنید، چون گویا این حزب همکاری‌اش "تاکتیکی" است... تجدید نظر کنید. بگذارید همین عدالت اجتماعی را که شما بیانگرش هستید و قانون اساسی تصریح کرده یعنی برانداختن استثمار فرد از فرد را با هم پیاده کنیم... ما برای رسیدن به این آماجها راه بسیار درازی در پیش داریم، راه بسیار دشواری در پیش داریم... و به همکاری در چنین راه درازی ما می‌گوئیم همکاری استراتژیک و معتقدیم که مبارزان انقلابی مسلمان و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی یعنی نیروهای توده‌ای و فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهای که در آینده به این خط می‌پیوندند، باید در این راه دست به دست هم بدهند و این راه دشوار و طولانی را با همکاری یکدیگر طی کنند... روش طولانی و درازمدت ما عبارت است از همکاری صمیمانه و صادقانه با نیروهای که با تمام وجودشان به مذهب معتقدند... (پرسش و پاسخ، ۳۰ آذر ۱۳۶۰، ص ۲۱)

در تلاش بی‌پایان برای نزدیک شدن به قدرت فدائینقلابی حاکم، قدرتی که چهره سرکوبگر، آزادی‌کش و ارتجاعی آن در سال ۶۰ به روشنی هویدا شده است، حزب توده علیه تمامی جریان‌های سیاسی مخالف رژیم شمشیر می‌کشد و در تبلیغات سیاسی و پراستیک روزمره خود در کنار رژیم و علیه نیروهای مترقی قرار می‌گیرد. کمیته مرکزی حزب در اعلامیه تیرماه ۱۳۶۰ خود در تائید سرکوب و کشتار وحشیانه مخالفان چنین می‌گوید:

"بنظر ما برای پیروزی انقلاب ایران تنها یک راه وجود دارد و آن پیروی بی‌چون و چرا از خط فداامپریالیستی و خلقی امام خمینی است... در مقابل این خط طیفی از جبهه متحد فداانقلاب وجود دارد که "از ساواکیها و ستون پنجم امپریالیسم یعنی رنجبرها و سایر گروهکهای "چپ امریکائی" مانند پیکار، کومله و دارودسته قاسم‌لو آغاز و... به گروهکهای مانند مجاهدین خلق، چریکهای اقلیت و... خاتمه می‌یابد..." (جزوه "عزل بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری خطر بزرگی را از انقلاب ایران دور ساخت"، ص ۵) در این اعلامیه پس از اظهار خرسندی از تصمیم قاطع حاکمیت در برکناری بنی‌صدر و مقابله با جبهه فداانقلاب هشدار می‌دهد که "جبهه براندازی که همه مخالفان انقلاب ایران در آن گردآمده‌اند با وجود شکستهای پی‌درپی هنوز به هیچ وجه سرکوب نشده است... بدینسان است که سرکوب و کشتارهای دسته‌جمعی رژیم از جانب حزب توده "تهر معقول انقلابی" نام می‌گیرد که چون "هنوز امکانات بالقوه و بالفعل قابل توجهی در اختیار" جبهه براندازی است ضروری دانسته می‌شود.

آیا تا همین جا کافی نیست برای آن که درک شود که این سیاست و پراستیک نه تنها سیاست "پیشرو" و "منطبق با منافع خلق" نبوده بلکه اپورتونیسم و فرمیسم محض است؟ اگر بنظر رهبران حزب توده یادآوری‌های فوق، کفایت نمی‌کند هنوز می‌توان در نشان دادن عمق نادرستی پراستیک حزب صدها نمونه از این قبیل را یادآوری نمود: "بگذارید که ما فعالیت آزاد سیاسی خود را که تا بحال تنها به نفع جمهوری اسلامی ایران، به نفع تحکیم جمهوری اسلامی ایران بوده است ادامه دهیم... حزب توده ایران و فدائیان اکثریت همان نیروهای فعالی هستند که می‌توانند به تحکیم صفوف مبارزه علیه فداانقلاب و تمام گروههای وابسته به فداانقلاب از چپ‌روهای به دام افتاده بر اثر خیانت رهبران نشان مثل مجاهدین گرفته تا ساواکی‌ها و غیره به تحکیم صفوف مبارزه علیه این نیروهای فداانقلاب کمک‌های واقعا موثر بکنند..." (پرسش و پاسخ ۲۵ آبان ۶۰)

می‌توان نادرستی و مغایرت همه اجزاء سیاست و پراستیک حزب توده را با منافع و مصالح طبقه کارگر و توده‌ها تنها با یادآوری آنها به اثبات رساند. آنجا که هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگران به توطئه‌های فداانقلاب نسبت داده می‌شد و اعتراض و اعتصاب زحمتکشان "خواست امپریالیسم" قلمداد می‌گشت؛ آنجا که از بسته شدن روزنامه و نشریات گروههای سیاسی دیگر ابراز شادمانی می‌شد؛ آنجا که تصفیه‌های ارتجاعی آموزش و پرورش و ادارات و بستن دانشگاهها "انقلاب فرهنگی" خوانده می‌شد؛ آنجا که جنایات رژیم در کردستان توجیه می‌شد و آمادگی برای همکاری با رژیم بر سرکوب "فداانقلاب" در کردستان اعلام می‌شد و بالاخره آنجا که ایجاد انشعاب در گروههای سیاسی ترقیخواه

به اذعان مهره‌های خود رژیم نیز وابستگی ایران از سال ۵۸ تا امروز، روز به روز تشدید شده است. در مورد "سمتگیری در جهت تامین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی" باید گفت که نه تنها در سال ۶۰ بلکه از فردای انقلاب "سمتگیری" خمینی و پیروان او علیه "حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی" بوده است. در سال ۶۰ دیگر مدتها است که دفاتر و مراکز گروههای سیاسی توسط "حزب الله که رهبرش روح‌الله است" اشغال شده، دانشگاهها و مدارس عالی نزدیک یکسال است که برای مذهبی کردن حیات آموزش و پرورش کشور و تصفیه جریان‌های سیاسی و تسهیل زمینه‌های نابودی کامل آزادی‌ها تعطیل شده‌اند و تشکلهای کارگری و دهقانی که همان "محرمان شهر و روستا" و "کوخ‌نشینان" در جریان انقلاب پدید آورده بودند یکی پس از دیگری جای خود را به انجمن‌های اسلامی که وظیفه جاسوسی به سود اختناق و علیه "آزادی‌های فردی و اجتماعی" را بر عهده داشتند و دارند می‌دهند.

در مورد ویژگی دیگر خط امام نیز که همان "تکیه پیگیری بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق" باشد، باید گفت که از نخستین روزهای پس از انقلاب بهمن بدینسو "تکیه پیگیری" خمینی در زمینه "اتحاد" تنها و تنها متوجه جناحها و محافل حاکم و تنها در جهت اتحاد بر مبنای ایدئولوژی و خطمشی خمینی بود تا تیغ او علیه "نیروهای راستین خلق" تیزتر و بیرحمانه‌تر عمل کند و نیازی به گفتن نیست که "تکیه پیگیری" خمینی برای این اتحاد چه ضرباتی به "نیروهای راستین خلق" و به "محرمان شهر و روستا" که همیشه از آزادی محروم بوده‌اند زده است. بر راستی حکومتی و "امامی" که از آغاز هیچ یک از جریان‌های سیاسی را نمی‌توانست تحمل کند و از همان فردای انقلاب به ترور و اعدام فعالان جریان‌های سیاسی ترقی‌خواه و تصفیه آنها از آموزش و پرورش، ارتش، کارخانجات و ادارات پرداخت و در این راه حتی "دگراندیشان" موافق با خود را هم برابر جوخه‌های آتش گذاشت یا زیر شکنجه‌های وحشیانه شهید کرد چگونه می‌توانست "بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق تکیه پیگیری" داشته باشد. انسان باید استعداد عجیبی در خودفریبی داشته باشد تا مدعی گردد که امام خمینی "بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق" تکیه پیگیری دارد و باید پوسته بسیار ضخیم و عایقی به دور خود کشیده باشد تا از یادآوری این ادعاها اجساس شرم نکند. در زمینه پیگیری "در جهت دگرگونیهای بنیادی" به سود غارت شدگان و به زیان چپاولگران و نزدان ثروتهای ملی و دسترنج زحمتکشان "نیز که "عدالت اجتماعی" خوانده می‌شد، کافی است گفته شود که پیگیری در پیشبرد این "عدالت" اینک سالها است اکثریت توده‌های مردم ایران را به فقر و فلاکت گشاده است.

اما بهرحال موضع حزب توده درقبال رژیم جمهوری اسلامی همانی است که گوشه‌ای از آن در بالا نقل شد. بر اساس همین مواضع بود که حزب توده چشمان خود را بر ساده‌ترین و مسلم‌ترین واقعیت‌های جاری جامعه فرو بست، خطمشی خود را دنباله‌روی کامل از رژیم و دامن زدن به توهم نسبت به آن قرار داد و همه تلاش خود را برای تبلیغ و ترویج همین مواضع در جنبش کمونیستی و جنبش خلق بکار گرفت. در تمامی این مدت حزب توده برخورد‌های خود را چه در قبال گروههای سیاسی جامعه، چه در مورد جنبش طبقه کارگر، چه در زمینه جنبش ملی خلقهای ایران بویژه خلق کرد، چه در مورد جنگ ایران و عراق و چه در سایر موارد از زاویه تمایلات و منافع و مصالح رژیم تنظیم کرد. پیام پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب توده به همه نیروها و سازمانها و نهادهای انقلابی در فروردینماه ۶۰ چنین است:

"تنها و تنها وحدت عمل کلیه نیروها و سازمانها و نهادهای انقلابی در زیر رهبری آزموده و با درایت و مقاوم امام خمینی قادر است کار بزرگ آغاز شده را به سرانجام مطلوب خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیرمتمتعده، آزاد و برخوردار از عدالت را در این مزر و بوم کهن برپای دارد و کشور ما را به عامل صلح و ثبات در خاورمیانه و جهان مبدل سازد."

(مجموعه اسناد مصوب پلنوم ۱۷، فروردین ۱۳۶۰، ۱۷۵-۶)

اما در نتیجه "رهبری با درایت و مقاوم امام خمینی" در راستای تبدیل ایران به "عامل صلح و ثبات در خاورمیانه و جهان" نیز رژیم جمهوری اسلامی آنچنان سنگ گذاشت که فقط باید گفت، چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

رهبری حزب توده که گوئی هنوز نیز که همه چیز بر همگان روشن شده، از عمق فاجعه بی‌اطلاع است و به نحو زنده‌ای به آنچه گذشته تفاخر نیز می‌کند، بر اساس همه مواضعی که بدان اشاره رفت، در همه زمینه‌ها سیاست و پراستیک کاملاً برخلاف مصالح طبقه کارگر و توده‌ها و مجموعه نیروهای سیاسی ترقیخواه به پیش برده است.

از دیدگاه حزب توده همه کسانی که به نوعی با سیاست‌های دنباله‌روانه حزب توده در تعارض قرار می‌گرفتند، "مشکوک"، "توطئه‌گر"، "سیا ساخته"،

تبدیل می‌کردند که باید بشنایند و تا دیر نشده در "جبهه متحد خلق" حزب توده "نقش تاریخی و سرنوشت‌ساز" خود را ایفا کنند و به یاد داشته باشند که در موقعیت حساس کنونی جایی برای پرداختن به گذشته نیست.

کوشی تا به امروز هر چه بوده یک شوخی کوچک و یک نمایش تفریحی گذرا بوده که برای سرگرمی اجرا شده، هیچ عواقب ناگواری در پی نداشته و می‌شود به آسانی از آن گذشت.

از این پس بدون هیچ برخوردی جدی با آنچه گذشته است، خمینی و وحدت مورد نظر او مورد تسخر قرار می‌گیرد و حزب توده "طرفدار پیگیر وحدت همه کسانی که از دست رژیم خمینی ستم دیده و زجر کشیده‌اند" می‌گردد. "وحدت" که خمینی می‌خواهد وحدت عقب‌مانده‌ترین، ارتجاعی‌ترین و قشری‌ترین بخش‌های روحانیت حاکم و همچنین وحدت نهادهای سرکوبگر رژیم در قبال مقاومت و مبارزه نیروهای ضد رژیم است... وحدتی که خمینی می‌خواهد وحدت میان تبهکارانی است که با زور و تزویر و با قتلعام دهها هزار نفر از بهترین فرزندان کشور ما حکومت خود را مستقر ساخته‌اند... این تبهکاران طی شش سال اخیر بدتر از هر ارتش اشغالگری به هموطنانمان ستم کرده‌اند و داروندانشان را بغارت برده‌اند (تاکید از ماست) وحدت مورد علاقه خمینی را باید با وحدت ستم‌دیدگان زجرکشیدگان، با وحدت خانواده‌های عزیز از دست داده و تازیبانه خورده... پاسخ داد." (نامه مردم، شماره ۵۲، ۱۶ خرداد ۱۳۶۳)

اما سؤالی که برای هر فرد مبارزی بلافاصله مطرح می‌شود آن است که اگر واقعا حزب توده قبول دارد که "این تبهکاران طی شش سال اخیر بدتر از هر ارتش اشغالگری به هموطنان ما ستم کرده‌اند و داروندانشان را به غارت برده‌اند" و "دهها هزار نفر از بهترین فرزندان کشور ما را برای تحکیم حکومت خود قتل عام کرده‌اند" مسئولیت حزبی که در حمایت از "این تبهکاران" از پاپ هم کاتولیک‌تر بوده و در خصومت علیه مخالفان و مخالفت علیه رژیم تا بدان حد راه افراط پیموده چقدر است؟ آقایان نرنجید! یک سوی لبه تیغ نیز این واقعیت به خود ما هم برمی‌گردد. باید پوست کرگدن داشت تا گزش این تیغ را احساس نکرد. لیکن حزب توده گوشش به این حرفها بدهکار نیست طوری رفتار می‌کند که انگار از نخستین روزهای پس از انقلاب تا به امروز خواهان "چنیسن جبهه‌ای" با شرکت همین نیروهای مورد نظر کنونی علیه رژیم خمینی بوده است روزنامه مردم در شماره مورخ ۶۴/۴/۲۰ خود با حالتی طلبکارانه چنین می‌نویسد: "تشکیل جبهه واحد با برنامه مشترک و مورد توافق یک امر حیاتی است... اگر در روزهای نخست پیروزی انقلاب ما می‌توانستیم چنین جبهه‌ای را بوجود آوریم به احتمال قوی میهن ما دچار این مصائب عظیم نمی‌شد. چرا از گذشته پند نمی‌گیریم؟"

اما برآستی موانع و مشکلاتی که بر سر راه اتحاد همه نیروهای ترقیخواه علیه رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته کدام بوده‌اند و مواضع و پراتیک حزب توده تا کجا در ایجاد این موانع دخیل بوده‌اند؟ به راستی چه کسی است که نمی‌خواهد از گذشته پند بگیرد؟ و چگونه می‌توان از گذشته پند گرفت؟

حزب توده اگر تا به این حد نیز جدی نباشد که شجاعت نگاه کردن به ضعفهای خود و پی‌آمد اشتباهات خود را داشته باشد نه تنها شایسته هیچ گونه اعتمادی نیست بلکه فقط ساده‌لوحان و یا کسانی که منافع و مصالح ویژه‌ای در حفظ و ادامه ضعفها و انحرافات آن دارند بدان اعتماد می‌کنند.

حزب توده پس از این همه شکستها و ناکامیهای که دیدگاهها و خطمشی رفرمیستی آن به بار آورده همچنان برخورد انتقادی به پراتیک و تئوری حزب را ناشی از "الفاظات امپریالیسم" می‌خواند و بحران حزب توده و اکثریت را نیز به کسانی که "بحران‌تراشی" می‌کنند نسبت می‌دهد. حزب بسادگی از همه نیروهای سیاسی و از همه مردم می‌خواهد که بر گذشته‌ها صلوات ختم کنند و بدون آنکه از این جریان خواسته شود که پراتیک حزب از چه ضعفهایی ناشی شده و چه تضمینی وجود دارد که در آینده مجدداً تکرار نشود، به حزب توده و رهنمودهای آن اعتماد کنند؟ آیا همین است مفهوم پند گرفتن از گذشته؟ توده‌های مردم و فعالان جنبش توده‌ای هر نیرویی را قبل از هر چیز بر اساس عمل آن می‌سنجند نه ادعاها، شعارها و یا خواهش و تمناهای آن. این پراتیک و عواقب آن و سرنوشت حزب توده چیزی نیست که بسادگی فراموش گردد و یا بتوان چون مسایل مربوط به گذشته‌های دورتر از چشم نسل امروز پنهان ساخت و یا این که آن را در حد "سوءتفاهمی" که اتفاقاً رخ داده است، تنزل داد.

اگر کوچکترین اعتقادی و ایمانی به توده‌ها باشد و اگر انگیزه‌های شخصی و گروهی جای منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را نگرفته باشد، هیچ دلیلی ندارد که امروز حزب توده و اکثریت بکوشند با همان روشهای کهنه و پوسیده سابق از برخورد جدی و نقادانه با پراتیک شش ساله گذشته‌شان، پراتیکی که شیارهای عمیقی بر چهره جنبش بر جای گذاشته و عوامل تفرقه و پراکندگی را

به سود جمهوری اسلامی و تمایلات آن ترغیب و تشویق می‌شد... همه و همه اجزائی از سیاست و پراتیک جریانی است که رژیم جمهوری اسلامی را در "راه رشد غیرسرمایه‌داری"، "برافکندن استعمار فرد از فرد" و "تحقق" استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" معرفی می‌نمود و تبلیغ این ادعاهای بی‌پایه را وظیفه برنامه‌ای و اصلی خود قرار داده بود.

اگر کسی عمداً و عالماً نخواهد چشم و گوش خود را بر واقعیت‌های مسلم ببندد، به آسانی می‌تواند عمق تضاد میان تئوری، سیاست و پراتیک حزب توده را با مصالح و منافع طبقه کارگر و توده‌ها لمس کند. بویژه آن که امروز عواقب آن را می‌توان در همه زمینه‌ها مشاهده نمود. آن تئوری و پراتیک نتیجه‌ای نداشت جز اینکه ارتجاع حاکم را در امر سرکوب نیروهای سیاسی و تضعیف جنبش ترقیخواهانه مردم ایران ترغیب و تقویت نمود، به حیثیت و اعتبار کمونیستهای ایران و جهان و به اعتبار کشورهای سوسیالیستی در میان توده‌های مردم ایران و نیروهای سیاسی جامعه آسیب‌های جدی وارد ساخت؛ زمینه‌های رشد آنتی‌کمونیسم را گسترش داد، مناسبات میان نیروهای سیاسی ترقیخواه جامعه را تخریب نمود؛ تفرقه و بی‌اعتمادی را در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی تشدید کرد و مناسب‌ترین فرصت‌ها را برای پلیس سیاسی رژیم در متلاشی ساختن تشکیلات حزب توده و دستگیری اغلب کادرهای آن فراهم ساخت.

عمق فاجعه زمانی بهتر ترک می‌گردد که تصور کنیم در صورت عدم دنباله‌روی رهبری سازمان فدائی از برنامه و خطمشی حزب توده و اتخاذ مشی و پراتیک انقلابی در قبال رژیم توسط این سازمان، چه‌بسا از انشعابات متعدد، جلوگیری می‌شد و قطعاً امروز جنبش کمونیستی ایران و بزرگترین نیروی سیاسی آن یعنی سازمان فدائی در موقعیت و جایگاه دیگری قرار داشت و متناسب با آن جنبش استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالتجویانه توده‌های مردم ایران چشم‌اندازهای امیدوار کننده‌تری در برابر خود می‌دید. این مسئله به آسانی قابل درک است که هر گاه از موضع سیاست مستقل کمونیستی در برابر جنایات رژیم ایستادگی می‌شد، و به جای دنباله‌روی و تأیید سیاستهای ضلحقی رژیم، خطمشی و پراتیک مبارزه علیه آن در پیش گرفته می‌شد و متناسب با آن پایه‌های تشکیلات مخفی، رزمنده و سراسری پی‌ریزی می‌گشت و تا هنگام یورش رژیم به حزب توده و اکثریت مشخصات "فدائیمپریالیستی"، "دموکراتیک" و "مردمی" رژیم ضد مردمی و ضد دموکراتیک تبلیغ نمی‌شد و بدینسان بخش اصلی جنبش کمونیستی در شرایطی که رژیم برای نابودی کامل جنبش کمونیستی ایران بسرعت خود را تجهیز و آماده می‌کرد، در رویاهای کزخی‌آور غرق نمی‌شد، جنبش کمونیستی ایران امروز از هر نظر وضعیت و چهره‌ای متفاوت داشت و به یقین شرایط برای زنده شدن همه انحرافات راست‌روانه و چپ‌روانه و تحقق وحدت رزمنده همه کمونیستها فراهم بود و چه بسا که این مرحله دردناک دیگر پشت سر گذاشته شده بود. اما رهبری حزب توده تا لحظه دستگیری مشغول تبلیغ توهم درباره نقاط اشتراک "اسلام راستین" و "سوسیالیسم علمی" و "ویژگی دموکراتیک و ضد امپریالیستی خط امام و تبلیغ "حمایت بی‌چون و چرا" از رژیم جمهوری اسلامی بود، تا جایی که حتی دستگیری کادرها و اعضای خود را نه به کل رژیم و نه به همان جناح غالبی که خمینی در رأس آن قرار داشت بلکه به نفوذیها و عوامل امپریالیست و مائوئیستها نسبت می‌داد.

حتی در سال ۶۱، یعنی زمانی که فقط چند ماه به دستگیری همه سران حزب توده توسط رژیم جمهوری اسلامی باقی مانده است، حزب مدعی می‌شود که گویا خوشبختانه رژیم جمهوری اسلامی به دستاوردهای امیدوار کننده‌ای در زمینه شناخت دشمنان و دوستان انقلاب دست یافته است. یکماه مانده به دستگیری کمیته مرکزی حزب، هنوز اطمینان داده می‌شود که گویا "هم از مقالات پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران)، هم از یک سلسله خبرهایی که بطور کلی در جامعه شنیده می‌شود و هم از بعضی سخنرانیهایی که در بعضی مساجد بوسیله بعضی پیروان خط امام ایراد می‌شود، واقعا می‌توان به این نتیجه رسید که در زمینه شناخت دشمنان انقلاب پیشرفت محسوسی بوجود آمده است" (پرسش و پاسخ، اول آبان ماه ۱۳۶۱، ص ۷) و هنوز تا مدتها بعد حزب توده مصرا نه خواستار تشکیل "جبهه متحد خلق" با حزب جمهوری اسلامی و "مسلمانان مبارز پیرو خط امام خمینی" است.

پس از دستگیری سران حزب، این جریان برای مدت بیش از یکسال در کجی و سرگردانی دست و پا می‌زند و حتی در پلنوم هیجدهم خود هنوز بسیاری از همان حرفهای سابق را نسبت به رژیم تکرار می‌کند. اما پس از آن دیگر از حاکمیت جمهوری اسلامی نومید نمی‌گردد و بفرگ ایجاد جبهه متحد خلق با "نیروهای جبهه براندازی" و "جبهه متحد ضدانقلاب" دیروز علیه "اسلام راستین" و "رهبری آشتی‌ناپذیر و با درایت امام خمینی" و "حزب حاکم" می‌افتد. از "گروهکهای سیاست" "مشوک"، "فدائینقلابی" و "خائن دیروز" بسادگی آماده حیثیت می‌گردد و همگی به "دوستان و رفقای انقلابی، مبارز و ترقیخواه"

دامن زده است طفره روند.

فعالان جنبش، پس از این همه تجارب تلخ، امروز به آن درجه از رشد و بلوغ سیاسی رسیده‌اند که دیگر فریب این حرفهای کلی و تکراری حزب‌توده را که مدعی است: "ما همواره گفته‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم که نرأه تامين سرکردگی هژمونی طبقه کارگر مبارزه خواهیم کرد"، "مگر هیچ توده‌ای را می‌توان سراغ داشت که مثلا با هژمونی طبقه کارگر مخالف باشد؟" و "کافی است به اسناد منتشر شده از جانب حزب ما نگاهی بیندازید، خواهید دید که ما تمام و کمال طرفدار محو سرمایه‌داری هستیم"، نخورند. آنها می‌گویند اگر "این تبهکاران طی شش سال اخیر بدتر از هر ارتش اشغالگری به هموطنان ما ستم کرده‌اند و داروندانشان را به غارت برده‌اند و ... و اگر حزب توده در بخش مهمی از این شش سال در کنار حاکمیت ایستاده و به قول خودش "با تمام توان و تا پای جان از حاکمیت انقلابی جمهوری اسلامی حمایت کرده" و "دشمنان رنگارنگ آن را از ساواکیها تا چریک اقلیت، مجاهدین و باند قاسملو و غیره" افشا نموده است و اگر واقعا قرار است "از گذشته پند گرفته شود"، نمی‌توان گذشته را با همان روشهای عوام‌فریبانه، با همان کلی‌گوییهای کسل کننده و با همان توجیه‌های مشمژکننده تکرار کرد و در برخورد با سیاستها و پراتیکی که گمر جنبش را شکسته است چنین گفت:

"خطمشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار و فوق‌العاده بغرنج سالهای پس از انقلاب، با وجود فراز و نشیبها متوجه تحقق آماجهای مردمی و ضد-امپریالیستی و تامين تداوم انقلاب بود. سیاست ما متوجه آن بود تا انقلاب ملی و دموکراتیک به عنوان يك ضرورت تاریخی پاسخگوی نیازمندی‌های کشور برای پیشرفت اجتماعی باشد." (بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان اکثریت اردیبهشت ۶۴)

آیا واقعا این يك برخورد جدی و مسئولانه با سیاست و پراتیک حزب توده و اکثریت است که به درد "پند گرفتن از گذشته" می‌خورد و یا کلی‌بافیهای است که برای پوشاندن انحرافات تئوریک - سیاسی و تشکیلاتی حزب توده و اکثریت تکرار می‌گردد؟ آیا برآستی بحران حزب توده و اکثریت، بحرانی که پراتیک و سیاست ۶ ساله گذشته حزب آن را بشدت تعمیق برده، با تکرار این کلی‌بافیها و یا انکار آن حل می‌شود و یا با ریشه‌یابی جدی و شجاعانه ضعفهای که پراتیک و سیاست حزب از آن ناشی شده است؟

باید از گذشته درس گرفت. يك درس بسیار مهم که پس از اینهمه تجارب متعدد دیگر نباید فراموش گردد. آن است که بی‌اعتمادی نیروهای سیاسی و مردم و بسیاری از کسانی که حزب توده را تجربه کرده‌اند، قبل از هرچیز به تئوری و پراتیک حزب توده و عواقب آن و به روشهایی که این جریان در توجیه ضعفهای خود به کار گرفته و می‌گیرد باز می‌گردد نه "القائات امپریالیسم و ارتجاع" تبلیغات امپریالیسم و ارتجاع به نحو گسترده‌تر، متنوع‌تر و مداوم‌تر آن دهها سال است علیه احزاب کمونیست کوبا و ویتنام، علیه جبهه آزادیبخش السالوادور و دهها حزب و سازمان چپ و ترقیخواه در پنج قاره عالم وجود داشته ولی نتوانسته است آنان را به وضعیت حزب توده دچار کند.

برآستی چرا باید نیروهای سیاسی، مردم، روشنفکران و حتی اعضای حزب به جریانی که به این آسانی خط عوض می‌کند و هیچ برخورد جدی با نتایج و یا عواقب نظر و عمل خود نمی‌کند اعتماد کنند؟ چگونه و چرا باید جریاناتی که تا دیروز حزب توده آنان را دشمن می‌نامید و با القابی چون "جبهه متحد ضدانقلاب" از آنها نام می‌برد و سیاست و پراتیکی که به آن اشاره رفت علیه آنان پیش می‌برد می‌توانند بدون برخوردی جدی این جریان با خود به دعوت آن پاسخ گویند و دستش را بفشارند؟ از کجا معلوم که خط حزب توده دوباره در يك تندبیچ جنبش متناسب با آب و هوای روز عوض نشود و باز هم عده‌ای از "دوستان امروز"، بمنظور نزدیکی با خداوندان قدرت روز در جبهه "دشمنان" قرار داده نشوند؟ چه تضمینی وجود دارد که همین فردا جناحی از طرفداران اجرای قانون اساسی در حکومت پیدا نشود و یا معادلات معین دیگری نخالت نکنند و سیاست و پراتیک حزب را به سوی نزدیکی با دشمنان کنونی سوق ندهند؟ کدام اصول و پرنسپس سیاسی و تشکیلاتی، استواری مشی حزب را تضمین می‌کند همه این سئوالهاست که ما یادآور می‌گردیم که درس دیگری که باید از گذشته‌ها گرفته شود آن است که مادام که دلایل تئوریک - سیاسی و تشکیلاتی مشخصی که پراتیک گذشته را باعث شده‌اند پابرجا باشند هیچ تضمینی وجود ندارد که شکستهای گذشته همچنان تکرار نگردند. اما از نظر حزب توده کسی از گذشته پند گرفته است که بدون دست گذاشتن بر این "نکات ملال‌آور" و "حساسیت برانگیز" و "بدون وقت تلف کردن" دست حزب توده را برای تشکیل "جبهه متحد خلق" بفشارد و بدینوسیله رهبری حزب را در سرپوش گذاشتن بر انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ریشه‌داری که عواقب آن را همه ما امروز لمس

می‌کنیم و در توجیه ضعفها و عملکردهای گذشته و حال یاری دهد.

مقاله "بن‌بست رفرمیسم و تقلاي رفرمیستها برای فرار از آن" که در فدائی شماره ۱۳ به چاپ رسید، گوشه‌ای از تلاش ما برای نمایاندن همین انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب توده و شیوه‌های مرسوم است که رهبری این جریان برای پوشاندن همه این مسائل در پیش گرفته است. آنچه "نامه مردم" در پاسخ مطرح ساخته، شمه‌ای از کوشش رهبری حزب است برای سد کردن راه برخوردی انتقادی و فرار از سئوالها مشخصی که حول مواضع ایدئولوژیک و ضعفهای تشکیلاتی حتی در میان اعضای خود این جریان شکل گرفته است. ما در فدائی ۱۳، حزب توده را رفرمیست خوانده‌ایم چرا که مجموعه مواضع نظری و دهها سال پراتیک آن، بویژه در مقاطع ۳۲ - ۳۰، ۴۲ - ۴۰، دهه ۵۰ و نزدیک تر از همه، سالهای پس از انقلاب بهمین تا به امروز و بعنوان آخرین نمونه، بیانیه حزب توده و اکثریت (مورخ اردیبهشت ۶۴) و برخوردها و روشهای کنونی آنها در قبال گذشته گواه بر این مدعا است. ما حزب توده را رفرمیست می‌خوانیم چرا که این جریان همواره مثل سالهای پس از انقلاب بهمین، منافع آتی و نهایی طبقه کارگر و توده‌ها را فدای اصلاحات مقطعی و لحظه‌ای ساخته است، چرا که این جریان با حرکت از موضع "امکان راه رشد غیرسرمایه‌داری" و سمتگیری سوسیالیستی به رهبری اقشار میانی جامعه، به جای پرورش و تبلیغ روحیه صف مستقل طبقه کارگر و تامين هژمونی آن همواره پراتیکی بر خلاف آن داشته و حتی آنجا که لازم دیده این پراتیک رفرمیستی را با رد صریح نظرات لنین تئوریزه کرده‌است. برای نمونه در سال ۵۹ حزب توده ضمن اشاره به این مساله که لنین در "دو تاکتیک" بر ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی قطعی و نهایی انقلاب دموکراتیک بعنوان يك شرط انکارناپذیر پافشاری می‌کند، این حکم جاودانه را فقط برای دوران امپریالیسم صادق می‌داند و آن را قابل تعمیم به دوران کنونی نمی‌داند:

"انقلاب دموکراتیکی که مورد بحث دو تاکتیک است در عصر امپریالیسم رخ می‌دهد. همچنان که دو تاکتیک خود پیش از شروع عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یعنی به سال ۱۹۰۵ نوشته شده است. ... این که "در عصر امپریالیسم بدون سرکردگی پرولتاریا انقلاب دموکراتیک ملی دورنمایی ندارد در مفهوم مجرد و عام خود سخنی است درست. ... اما این مساله چه ربطی به عصر ما دارد؟" (نامه مردم شماره ۴۹)

ما حزب توده را رفرمیست می‌دانیم چرا که در همه نوشته‌های خود از جمله در همین مقاله‌ای که در پاسخ به "بن‌بست رفرمیسم" نوشته پس از بارها اظهار اطمینان و سوگند مبنی بر اعتقاد حزب توده به ضرورت هژمونی طبقه کارگر، چون گذشته اظهار می‌دارد که:

"این انقلابات (انقلابات ضدامپریالیستی - دموکراتیک دوران معاصر) عمدتا" توسط خرده‌بورژوازی شهری، لایه‌های مترقی روشنفکران و با شرکت وسیع زحمتکش که بطور بالقوه به سوسیالیسم نظر دارند و بیش از همه در تحولات بنیادی ذینفع هستند تحقق می‌یابد. اغلب این انقلابها سمتگیری - سوسیالیستی را در پیش می‌گیرند." (نامه مردم، شماره ۶۴، ضمیمه ص ۶) و بالاخره این که ما حزب توده را رفرمیست می‌دانیم چون با وجود همه شکستهای سیاستها و پراتیک آن به بار آورده و ما گوشه کوچکی از آن را که مربوط به سالهای پس از انقلاب می‌شد بطور مختصر مرور کردیم، هرگز حاضر نشده‌است به نقد جدی عملکرد خود و مشخص کردن ریشه‌های ایدئولوژیک - سیاسی معینی که موجب این همه شکست و ناکامی شده است بپردازد، بلکه برعکس همواره همان دیدگاههای رفرمیستی گذشته را با اوضاع و احوال جدید منطبق ساخته است.

ما همچنين حزب توده را ناسیونال نیهیلیست می‌دانیم چرا که مواضع و عملکرد آن در دهه‌های گذشته و در سالهای پس از انقلاب بهمین نمونه‌بارزی از "کم بهادان به تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نادیده گرفتن ویژگیهای ملی، اغراق در تعش عوامل بین‌المللی در معدرات انقلاب در کشور ما، شانه خالی‌کردن از وظایف کمونیستها در داخل، اشاعه درک هژمونیستی از مناسبات احزاب کمونیست و بی‌اعتقادی به اصل برابری و استقلال احزاب کمونیست" را به نمایش گذاشته است. در این عرصه نیز شواهد و مدارک فراوانی که به سراسر تاریخ حزب توده بازمی‌گردد وجود دارد که ما تنها چند نمونه آن را یادآور می‌گردیم.

در سالهای اولیه دهه ۱۳۲۰ تضاد عمده جامعه ما تضادی که سد راه تکامل جامعه شده بود، تضاد امپریالیسم انگلیس و فنودالها و بورژوازی کمپرادور با خلق بود. در همین دوره تضاد با فاشیسم تضاد عمده در عرصه بین‌المللی بود. لذا نیروهای انقلابی و کمونیست ایران می‌بایست، قبل از هر چیز، علیه سلطه امپریالیسم انگلیس و متحدان داخلی آن مبارزه کنند و این پیکار را با مبارزه ضدفاشیستی تکمیل کنند. اما حزب توده مطابق درک ناسیونال نیهیلیستی خود بدون توجه به تضادهای داخلی جامعه ایران، تضاد عمده جهانی را تضاد ایران

جدی مورد توجه قرار دهد اظهار داشت که "۰۰۰ هیچ شکی نمی‌تواند وجود داشته باشد که پیروزی انقلاب ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی در فضای "جنگ سرد" غیرممکن بود." (همان، ص ۵۷۶)

بدیهی است که این تحلیل‌های قالبی و ناسیونال نیویلیستی تاب مقاومت برابر ابتدائی‌ترین حقایق را ندارند. کافی است خاطرنشان کنیم که انقلاب کوبا و الجزایر در شرایط "جنگ سرد" پیروز شدند و برعکس در شرایط مساعد بین‌المللی، یعنی در شرایط تشنج‌زدائی نیز جنبش‌ها و انقلاباتی از کسب پیروزی بازمانده‌اند، تا بی‌پایگی اینگونه تحلیلها آشکار گردد.

در نتیجه کاربست همین روش است که در دستگاه استدلالی حزب توده غالباً بررسی مسائل مختلف جامعه و طبقات و نیروهای سیاسی، برپایه درکی سطحی از تضادهای جهانی توضیح داده می‌شود نه تحلیل مشخص از تضادها و شرایط مشخص داخلی و خارجی. در حالی که "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" روح زنده و خلاق مارکسیسم - لنینیسم است. برآستی اگر این انحرافات فاحش از مارکسیسم و انترناسیونالیسم پروا را ناسیونال نیویلیسم ندانیم چه نامی می‌توان بر آن گذاشت؟ چگونه می‌توان این همه فاکتورهای تاریخی و این همه ملاک‌های پراتیک و عواقب و قضاوت‌های حاصل از آن را در میان مردم و در جامعه نادیده گرفت و به جای آن به وعده‌ها و اظهار اطمینان‌های کلی حزب توده که در پاسخ این مسائل می‌گوید "ما که آموزش مارکسیسم - لنینیسم را خلاقانه در کشورمان بکار می‌گیریم و با شرایط مشخص جامعه تطبیق می‌دهیم هم وظیفه ملی و هم وظیفه بین‌المللی خود را انجام می‌دهیم،" اعتماد کرد؟

بدین ترتیب، میزان صحت ادعاهای حزب درباره درک "اهمیت عامل ملی" در تعیین خط مشی خود، درباره "کاربست خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم در ایران" و بطور کلی درباره وفاداری پیگیر به درک انقلابی از انترناسیونالیسم پروولنتری روشن می‌شود. حزب توده اگر واقعا، یعنی در عمل و نه فقط در حرف می‌پذیرد که "بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف به محیط آرام، متانت انقلابی و روح حسن تفاهم نیازمند است"، اگر واقعا خواهان "بررسی جدی و همه جانبه موارد عدم توافق" ضمن قائل شدن اهمیت درجه اول "برای منافع جنبش انقلابی" (نامه مردم، شماره ۶۴، ضمیمه، ص ۱) است، باید از روشهای بازی گرفتن مسائل جدی، نظیر تحریف دلخواه و اختیاری در نظرات و سپس به اصطلاح "نقد و رد" آنها، از تصویر صف‌آرایی‌های کاذب و نسبت دادن هر نظر مخالف به توطئه امپریالیسم و ارتجاع، از انداختن مسئولیت انحرافات و اشتباهات خود به گردن دیگران، از برخورد‌های ملانقطی (نظیر قلمفرسائی درباره معنای لغوی "نیویلیسم" و "ناسیونالیسم" و بازی با کلمات) با مسائل، از به بازی گرفتن احساسات نیروها و از اینطریق ممانعت از تعمق در گنه مسائل، و از برخورد‌های عصبی و متشنج دست بردارد. چنین روش‌هایی، هیچ چیز جز فقر تئوریک - سیاسی بکار گیرندگان آنها و غیر قابل دفاع بودن نظرات و مواضعشان را اثبات نمی‌کند. آخرین نمونه کاربست این روش از طرف حزب توده و آخرین گواه صحت این حکم، مقاله "نامه مردم" است که به هیچ‌کدام از مسائل مطرح شده در مقاله "بن‌بست رفرمیسم" پاسخ نداده (بجز يك مورد خاص که با تحت عنوان "درباره" راه سوم "حزب توده"، در پایان به آن اشاره داریم) و همان نظرات گذشته را در پوششی ضخیم از این روش شناخته شده تکرار نموده است. به نظر ما رهبری حزب توده اگر واقعا می‌خواهد در این روش خود تجدید نظر کند، بعنوان اولین گام در این راستا، نظر خود را با صراحت و روشنی درباره مسائل اساسی که ما در مقاله "بن‌بست رفرمیسم" و مقاله حاضر مطرح کرده‌ایم آبراز نماید، و بدون کلی‌گویی صریحا به سئوالات مشخص زیر پاسخ دهد:

- رهبری حزب توده نسبت به برنامه، خط مشی و پراتیک خود در سالهای پس از انقلاب چه انتقاداتی را وارد می‌داند، مسئولیت خود را در قبال وضعیت کنونی جنبش کمونیستی بطور عام و خود حزب توده بطور خاص چگونه ارزیابی می‌کند؟

- خط مشی و پراتیک حزب توده چه عواقب و نتایجی در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی، در رابطه با نیروهای سیاسی و در رابطه با کارگران و توده‌ها به بار آورده است؟

- ریشه‌های تئوریک انحرافات در خط‌مشی سیاسی و پراتیک حزب توده کدامند؟
- رهبری حزب توده به شواهد و اسنادی که در اثبات رفرمیسم و ناسیونال نیویلیسم حزب توده در این نوشته آمده است، چه پاسخ مشخصی دارد؟
- رهبری حزب توده، از طریق کدام مکانیسم‌ها و موازین تشکیلاتی، جریان مباحث، بررسی عملکرد و ضعف‌های خود و روند تصحیح آنها را تامین خواهد کرد؟

فرض کرد و بر این مبنا در انجام وظایف خود در عرصه ملی که همواره مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستها است کوتاهی کرد. بقول رفیق بیژن جزئی "در این سالها می‌بایست مبارزه برای قطع نفوذ انگلستان، ملی‌شدن صنعت نفت و اصلاحات ارضی و اجتماعی پایه‌گذاری می‌شد. کارگران نفت می‌توانستند از تضاد جهانی استفاده کرده و حقوق اقتصادی و سیاسی کسب کنند. ولی حزب توده تضاد جهانی را تضاد جامعه ما فرض کرد و تا مراحل پایان جنگ از این تضاد پیروی کرد." (بیژن جزئی، کلیات، ص ۲ - ۳۱)

مطابق همین درک ناسیونال نیویلیستی بود که حزب توده در قبال یورش رژیم شاه به منطقه آذربایجان و سرکوب و کشتار مردم این منطقه، به بهانه "حفظ صلح در داخل ایران" و "حفظ صلح جهانی" (نامه مردم اول دیماه ۱۳۲۵، دوره پنجم، شماره ۴) سیاستی تسلیم‌طلبانه و انفعالی در پیش گرفت و بدنبال آن بخشی از نیروی خود را از دست داد. نشریه دنیا در سال ۱۳۲۴، یعنی حدود ۲۰ سال بعد در مقاله‌ای به نام "درباره نهضت ۲۱ آذر" ظاهرا "و بدون آن که مساله را ریشه‌یابی کند پذیرفت که در جریان جنبش آذربایجان "حفظ صلح در داخل ایران" و "حفظ صلح جهانی" بهانه و دستاویزی بیش نبودند.

مطابق همین درک ناسیونال نیویلیستی بود که حزب توده در زمانی که توده‌های میلیونی مردم ایران یکپارچه تحت شعار "ملی کردن صنعت نفت" بپا خاست بودند و این شعار به کانال اصلی مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و شعار متحد کننده تمامی نیروهای مترقی تبدیل شده بود، حزب توده شعار "ملی کردن نفت جنوب" را در مقابل آن مطرح ساخت. حزب توده بر این باور نادرست بود که محدود کردن شعار ملی کردن به صنعت نفت جنوب، همان اهداف مواضع اصولی در قبال جنبش کمونیستی، همان راه صحیح دفاع از سوسیالیسم جهانی و بمعنای وفاداری به انترناسیونالیسم پروولنتری است. اما این سیاست هم با اهداف فوق ناسازگار بود و هم با منافع ملی ایران و نتیجه آن نیز انزوای کمونیستها در عرصه ملی به سود بورژوازی بود. حزب توده اگر واقعا معتقد به "پند گرفتن از گذشته" است باید پاسخ دهد که این انحرافات را با چه چیز دیگری جز ناسیونال نیویلیسم می‌توان توضیح داد؟

مطابق همین درک بود که حزب توده در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ با ارزیابی رفرمیستی از اصلاحات نواستعماری رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا و با درکی غلط از رابطه صلح و همزیستی صلح‌آمیز در عرصه بین‌المللی از یکسو و مبارزه انقلابی در عرصه ملی از سوی دیگر، شعار سرنگونی رژیم را رد کرد. "شعار (سرنگونی رژیم) در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود. بدین معنا که سرنگونی رژیم با مختصات اولیه این رژیم، تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستی دور کردن ایران از جنگ سرد و عوامداری از صلح و همزیستی بود ولی شعار سرنگون کردن رژیم در شرایط تازه ۰۰۰ قبل از هر چیز و از جهت محتوای عینی مخالفت با همزیستی و صلح بود." (دنیای، شماره ۷، سال ۱۳۵۴، ص ۱۶)

درک ناسیونال نیویلیستی حزب توده در سالهای پس از انقلاب بهمن نیز ادامه یافت. مظاهر این درک را می‌توان در نظریه "راه رشد غیر سرمایه‌داری" به رهبری نیروهای غیرپروولنتری، در سایر میانی تئوریک حزب و حتی در تحلیل‌های سیاسی روزمره آن مشاهده نمود. در زمینه مبانی سیاسی - تئوریک، مبالغه در نقش عوامل بین‌المللی، یکی از پایه‌های اصلی دستگاه نظری و تحلیلی حزب توده است. حزب توده با استناد به تغییر در تناسب قوای جهانی به نفع سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی و به ضرر امپریالیسم و نقش هر چه قاطع‌تر نظام سوسیالیستی در سیاست بین‌المللی، تاثیر این نظام را در کشورهای درون جهان سرمایه‌داری و از آن جمله کشورهای تحت سلطه تا آنجا گسترش می‌دهد که دیگر ضرورتی برای رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی باقی نمی‌ماند. این حزب بر پایه مبالغه فوق‌الذکر از یکسو و مبالغه در توان اقتدار میانی جامعه از سوی دیگر به این نتیجه می‌رسد که با وجود جبهه‌ای از نیروهای ضدامپریالیست و ترقیخواه (تحت رهبری نیروهای میانی) در کشورهای تحت سلطه و از آن جمله ایران و همکاری این جبهه با نظام جهانی سوسیالیستی، سنگین‌تری سوسیالیستی این کشورها تامین می‌شود و این کشورها به سوسیالیسم گذار می‌کنند. این برخورد از ناهنجارترین اشکال بی‌اعتنائی به عوامل و تضادهای داخلی و از شاخص‌ترین مظاهر دیدگاه ناسیونال نیویلیستی است. این دیدگاه یکی از پایه‌های اساسی خط‌مشی حزب توه در گذشته و حال است.

در زمینه تحلیل سیاسی نیز تنها به يك مثال اکتفا می‌کنیم. حمید صفری، نماینده حزب توده نزد کنفرانس برلین (اکتبر ۱۹۸۰) اظهار می‌دارد که: "فقط از طریق پیشرفت واقعی در جهت محافظت از صلح جهانی و ضمانت امنیت عمومی، در نتیجه اقدامات هماهنگ از سوی کشورهای جامعه سوسیالیستی بود که شرایط مطلوب برای پیروزی انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایجاد شد." (اسناد کنفرانس تئوریک علمی بین‌المللی برلین اکتبر ۱۹۸۰ جلد يك صفحه ۵۷۴) سخنران پا را از این هم فراتر گذاشت و بدون این که شرایط داخلی ایران بر دوره قبل از انقلاب و خیزش توده‌های میلیونی مردم را بطور

درباره "راه سوم" حزب توده

"نامه مردم" از میان مجموعه واقعیات و شواهد مربوط به تاریخ حزب توده، که در مقاله "بن‌بست رفرمیسم و تقلای رفرمیست‌ها برای فرار از آن" مطرح شده تنها به یک مورد اشاره مشخص کرده است که در آن گفته بودیم حزب توده در زمان شاه تا سال ۱۳۵۴ به "نیرو گرفتن محافلی که راه رشد غیر سرمایه‌داری را ترجیح می‌دهند" اشاره می‌کرد و بر این پایه انتظار داشت که رژیم در راه رشد غیر سرمایه‌داری قرار گیرد.

"نامه مردم" اعتراض کرده است که عبارت "نیرو گرفتن محافلی که راه - رشد غیر سرمایه‌داری را ترجیح می‌دهند" نه از صفحه ۱۰۰ کتاب "یک بررسی انتقادی از وضع کنونی اقتصاد ایران" نوشته ح. صفری، بلکه از صفحه ۱۰۰ مجله دنیا (شماره ۱، سال ۱۳۴۷) و مقاله‌ای بنام "برخی مشخصات رشد صنایع در ایران و استنتاجاتی درباره تکامل کنونی کشور" نقل شده است که البته آن نیز نوشته ح. صفری است.

ما بدو از اصلاح این خطا که در ذکر نام ماخذ صورت گرفته است تشکر می‌کنیم و ضمن دقت بیشتر، پیشاپیش آمادگی خود را برای پذیرش هر خطای دیگری در این زمینه اعلام می‌کنیم. اما مسلماً همه در این نکته توافق دارند که مسئله مهم‌تر و اساسی این است که به‌رحال حزب توده و نویسنده نامبرده چنین نظری را اظهار داشته‌اند و لذا لازم بود که علاوه بر اصلاح نام ماخذ، خود اصل مسئله نیز توضیح داده شود. ولی "نامه مردم" در این زمینه شکر ناسالمی را یگار گرفته و ضمن اصلاح نام ماخذ، تلاش کرده است اصل موضع حزب توده در آن دوره را نیز درست و موجه جلوه دهد. در مقاله یادشده، برخلاف ادعای "نامه مردم"، گفته می‌شود که هیئت حاکمه مجبور شده است "راه میانه رشد اقتصادی"، راه "رشد بخش دولتی همگام با بخش خصوصی" و راه "مانور بین منافع سرمایه‌داران بزرگ و بورژوازی ملی، بین منافع بورژوازی ملی و طبقات و اقشار دموکراتیک شهرها و روستاها" را در پیش گیرد. و این درحالی است که رژیم شاه در راه رشد سرمایه‌داری وابسته، راه تاراج دادن منافع و ثروت‌های ملی ایران و راه تشدید ستم و فشار بر طبقات و اقشار دموکراتیک شهر و روستا قرار داشت.

"عدم امکان‌ات سرمایه‌داران بزرگ محلی و حل معضلات اقتصادی، نیرو گرفتن محافلی که راه رشد غیر سرمایه‌داری را ترجیح می‌دهند، هیئت حاکمه را وادار ساخته تا طریق "میانه" رشد اقتصادی را که رشد بخش دولتی همگام با بخش خصوصی مانور بین منافع سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و بورژوازی ملی، بین منافع بورژوازی ملی و اقشار و طبقات دموکراتیک شهرها و روستاها از آن جمله‌اند متوسل شود." (ح. صفری، برخی مشخصات رشد صنایع در ایران، دنیا، شماره ۱، سال ۱۳۴۷، ص. ۱۰۰)

حزب توده در فاصله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۴، رژیم شاه را رژیم "ضد فئودالی"، "هوادار تکامل صنعتی" ایران و دارای استقلال سیاسی می‌دانست و بر این پایه شعار سرنگونی رژیم را ردمی‌کرد. بر همین مبنا، خطشی رسمی حزب این بود که "مبارزه در راه تامین آزادیها و حقوق دموکراتیک عمده‌ترین محتوای مبارزات حزب را تشکیل می‌دهد." در تشریح این مشی گفته می‌شد که این مبارزه از لحاظ ملی "در جهت تحکیم استقلال سیاسی" و "از نظر اقتصادی در جهت تامین راه رشد غیر سرمایه‌داری است." (دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۴۶، صفحه ۱۶) مطابق این تحلیل حزب توده انتظار داشت که رژیم آزادیهای سیاسی را متحقق کند و در "راه رشد غیر سرمایه‌داری" قرار گیرد. و البته راه رشد غیر سرمایه‌داری حزب توده نیز، طبق معمول، در واقع نوعی سرمایه‌داری دولتی بود که با تبدیل شدن بخش دولتی به بخش عمده اقتصاد و اصلاحاتی در چارچوب سرمایه‌داری مشخص می‌شود. نوشته‌های ح. صفری، و از جمله "طریق میانه" مورد بحث مقاله فوق‌الذکر نیز در این چارچوب قرار داشته است.

همین دیدگاه در سالهای پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز ادامه یافته است. ح. صفری در سال ۱۳۵۸ در مقاله‌ای بنام "نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی و بینشی که حزب ما از این نظام دارد" با اشاره به طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی نوشت: "آن نظام اقتصادی که در اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس گردیده، در صورت اجرای دقیق و کنترل شده، میتواند در آینده شرایط گذار به جامعه بی‌طبقه را که خواست اکثریت قاطع زحمتکشان در جمهوری اسلامی است، فراهم آورد." (دنیا، سال ۱۳۵۸، شماره ۴، صفحه ۲ - ۲۱) اصل ۴۴ قانون اساسی در "بیانیه مشترک" اخیر حزب توده و سازمان اکثریت نیز بعنوان اصل پایه‌ای نظام مورد نظر این جریان‌ات مورد اشاره قرار گرفته است.

همچنین باید این نکته را خاطر نشان کنیم که برخلاف ادعای "نامه مردم" نظرات و مشی حزب توده فقط در حرف علیه تئوریهای "راه سوم" (میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم) بوده است. چرا؟ برای اینکه مطابق این نظر "راه رشد غیر سرمایه‌داری، فقط گذرگاه یا برونخیز است که طی آن، در صورت سگس، قاطعت،

شرایط عینی و ذهنی، بنیادهای مادی و معنوی جامعه نوین سوسیالیستی پی‌ریزی می‌شود" و "این مرحله گذار، هم خاص انقلاب سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر و با ایدئولوژی سوسیالیسم علمی است... و هم خواست انقلاب دموکراتیک ملی به رهبری رادیکالترین جناحهای خرده بورژوازی با متنوع‌ترین برداشتها و بینش‌ها" (سرنوشت انقلاب در گرو نظام اجتماعی - اقتصادی جمهوری اسلامی شهریور ۱۳۶۱، صفحه ۱۳) ولی هر کسی که با احکام اساسی مارکسیسم آشنا باشد بخوبی می‌داند که راه‌رشدی که تحت رهبری طبقه کارگر نباشد و با ایدئولوژی سوسیالیسم علمی هدایت نکند ولی در عین حال وظایفی را انجام دهد که خاص انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری طبقه کارگر و با ایدئولوژی سوسیالیسم علمی باشد، راه‌رشدی که تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی پیش رود ولی در عین حال بنیادهای مادی و معنوی جامعه نوین سوسیالیستی را پی‌ریزی کند، هیچ معنائی جز "راه سوم" میان راه سرمایه‌داری و راه سوسیالیستی ندارد و لذا توهمی بیش نیست.

بنا بر شواهد و مدارک فوق، نظر حزب توده، هم در مقاله مورد بحث و هم در آثار دیگر بطور عام، برخلاف آنچه در "نامه مردم" آمده، فقط در حرف علیه تئوریهای "راه سوم" بوده است. استفاده کردن از اشتباه حریف، ولو اینکه مربوط به ذکر نام ماخذ باشد، حق طبیعی هر فرد یا جریان سیاسی است، ولی تحریف اصل موضوع به معنای زبونی و ناتوانی در مسئله اصلی و اساسی است. "نامه مردم" اگر هنوز هم متقاعد نشده است میتواند مقاله یادشده را تجدید چاپ کند تا بار دیگر در معرض قضاوت خوانندگان قرار گیرد.

آخرین مواضع حزب توده نشان می‌دهد که این دیدگاه درباره نقش بخش دولتی - بعنوان بخش بیانگر "گرایش مردم" و حاصل مناسبات غیر سرمایه‌داری - و بخش خصوصی - بعنوان بخش حامل مناسبات سرمایه‌داری - و "راه سوم" مبتنی بر تبدیل بخش دولتی به بخش عمده اقتصادی تا چه حدی در این جریان ریشه دارد. با اوجگیری بحران درون حکومتی که محور عمده آنرا کشمکش جناحهای - بورژوازی دموکراتیک و تجاری بر سر نقش بخش دولتی و بخش خصوصی در اقتصاد نقش دولت در اداره و کنترل اقتصاد و سهم هر یک از این جناحها در قدرت سیاسی است، حزب توده باردیگر همان بحث و موضع همیشگی را پیش کشیده است. "نامه مردم" در شماره ۷۱ با اشاره به گفته خامنه‌ای مبنی بر اینکه "گرایش به دولت‌سالاری یکی دیگر از مشکلات ماست" نتیجه گرفته است که "بدینسان به تعبیر خامنه‌ای و به تأیید خمینی باید سرمایه‌سالاری را حاکم کرد تا مشکلات اقتصادی حل شود." (نامه مردم، شماره ۷۱، ۱۸ مهر ۱۳۶۴، صفحه ۶) بدین ترتیب، از نظر حزب توده، "دولت‌سالاری" (نقش عمده دولت و بخش دولتی در اقتصاد) معادل "غیر سرمایه‌سالاری" است و لذا مخالفان "دولت‌سالاری" خواهان "سرمایه‌سالاری" اند! برنامه ۱۳۵۴ حزب توده نیز همین موضع را در قبال بخش دولتی و خصوصی زمان شاه ابراز می‌کرد. این برنامه گسترش بخش دولتی را بیانگر "گرایش مردم ایران" و گسترش بخش خصوصی را بیانگر "گرایش سرمایه‌داران بزرگ" (برنامه ح.ت. ۱۰، سال ۱۳۵۴، ص ۱۲) می‌داند. این تحلیل از جناح‌های رژیم در تاکتیک‌های حزب توده نیز منعکس شده است. "نامه مردم" با اشاره به مقالات کیهان و از جمله مقاله‌ای تحت عنوان "مظلومیت قانون اساسی" و سئوال‌های مکرر آن درباره علت عدم اجرای قانون اساسی، خطاب به رژیم و روزنامه‌های رسمی آن چنین می‌پرسد:

- "واقعا هم چرا؟ چه کسانی مانع از اجرای این مواد قانون اساسی هستند؟ این سئوالی است که برای میلیون‌ها ایرانی مطرح است. این سئوالی است که باید به آن پاسخ صریح، مشخص و روشن داد." - "آن گروهی که به سلیقه خود ضرباتی به قانون اساسی وارد می‌سازند کیستند؟ کیهان به این سئوال پاسخ نمی‌دهد."

- "چه کسانی جز سردمداران رژیم و مطبوعات تحت کنترل آنها باید به این سئوال‌ات پاسخ دهند؟ معاون وزارت اقتصاد و امور دارایی می‌گوید دوهزار نفر را به اسم می‌شناسد. چرا اسامی آنها را در مطبوعات اعلام نمی‌کنید تا روشن شود که میلیاردرهای فراری‌اند یا نوظهور؟" (نامه مردم، شماره ۷۰، ص ۱۰۱) آیا این نسخه‌ای از همان مواضع و تاکتیک‌های زمان شاه و سالهای پس از انقلاب نیست که بخاطر شرایط خاص امروز، در پرده‌ای از ابهام و بطور غیر مستقیم بیان شده است؟

